



معاونت پژوهش و عملیات مؤسسه آموزش عالی حوزوی مشکات

هدف

بسنترسازی و تسهیل‌گری جهت قرارگرفتن فعالیت‌های علمی-پژوهشی طلاب در راستای حل مسائل واقعی نظام و انقلاب اسلامی

اقدامات

۱. ارتباط با مراکز پژوهشی در سطح ملی و جهانی جهت تعیین مسائل پژوهشی و واقعی جهت انعقاد تفاهم‌نامه و قرارداد پژوهشی با گروه‌های تخصصی و اندیشکده‌های مشکات

■ از جمله‌ی مراکز پژوهشی که تفاهم‌نامه انعقاد شده است: وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، دانشگاه صنعتی مالک اشتر، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، پژوهشگاه ملی مهندسی ژنتیک و زیست‌فناوری، بنیاد شهید و امور ایثارگران، بنیاد ملی نخبگان

۲. تهیه‌ی و ثبت مجلات علمی و پژوهشی جهت چاپ آثار علمی و گزارش دستاوردهای علمی-پژوهشی گروه‌ها و مراکز علمی وابسته به مؤسسه آموزش عالی حوزوی مشکات

۳. تهیه‌ی زیرساخت نرم‌افزاری و سامانه جهت ثبت، سنجش و ارائه‌ی آثار و دستاوردهای علمی-پژوهشی گروه‌ها و مراکز علمی وابسته به مؤسسه آموزش عالی حوزوی مشکات



محرر خلیلی

طلبه سطح چهار رشته قرآن و حکمرانی
مؤسسه آموزش عالی حوزوی مشکات





بازسازی توزیع سهام عدالت بر اساس آیات ۷ الی ۱۰ سوره حشر

چکیده:

مسئله سهام عدالت از فرصت‌های بی‌بدیلی است که در عین حال می‌تواند برای اقتصاد تبدیل به آسیب‌گردهد. «اغراض» شارع و همچنین سیاست‌گذار، از توزیع چنین اموالیچ چنین ارزیابی می‌گردد:

در وهله اول کمک به فقرا، از طریق کالای سرمایه‌ای و در راستای تغییر دهک درآمدی آنان و نه به عنوان کمک مصرفی یا سدّ جوع؛

و در وهله دوم مدیریت اموال سرمایه‌ای توسط بخش خصوصی غیرانحصاری و پراکنده.

نوشتار پیش رو در صدد است ضمن بیان دو نوع راهبرد در توزیع متمرکز و حاکمیتی اموال در اسلام، آیات ۷ الی ۱۰ سوره حشر را مورد بررسی قرار داده و توزیع سهام عدالت را بر آن تطبیق دهد که حاصل آن، توصیه سیاست‌های ذیل است:

۱. «تجمیع هرچه بیشتر سهام عدالت در یک دهک جمعیتی از میان دهک‌های درآمدی متوسط پایین؛ و لوازم طریق تعاون میان سهامداران» و ۲- «مدیریت پذیر کردن پرتفوی سهام برای سهامداران هدف، مذکور در سیاست پیشین» در واقع معضلات مدیریت غیر دولتی بر این سهام، عمدتاً ناشی از «عدم تمایل افراد به مدیریت» آن به دلیل خرد بودن سرانه این سهام است.

برای حل این مسئله باید موضوعات پیش آمده در اثر رفتارهای ناصحیح یا مضطربانه دولت اسلامی و تصدی‌گری دولتی نسبت به اموال تعیین تکلیف شود. لذا از منظر روشی باید سیاست‌های شارع فهم، بیان و «بازسازی» شود تا توزیع مطابق سیاست‌گذاری اسلامی رخ دهد. عنوان «کالای سرمایه‌ای» بودن سهام عدالت، در این بازسازی موضوعیت دارد.

۱. «مادر دهه‌ی اول انقلاب به خاطر مسائل دفاع مقدس و جنگ و گرفتاری‌های گوناگون و محاصرات عجیب و غریب اقتصادی و غیره، اقداماتی را کردیم که به مالکیت گسترده‌ی دولت منتهی شد؛ بیش از آن مقداری که در این اصل قانون اساسی ذکر شده بود. البته همان وقتها هم در بسیاری از اینها جای حرف بود. من خودم در بخش عمده‌ی آن دوره رئیس جمهور بودم و با مسئولان اقتصادی دولت و بارتیس دولت و مسئولان اقتصادی مباحثات فراوانی داشتیم، لکن به هر حال ضرورتها بر آنها و بر کشور این مسائل را تحمیل کرد و مالکیت دولتی به شکلی فراتر از آنچه که در اصل ۴۴ دیده شده بود، گسترش پیدا کرد، اما در دهه‌ی دوم و سوم، یعنی بعد از جنگ تا امروز، ما نباید با گسترش شرکتهای دولتی غیر ضروری - که چند هزار شرکت دولتی وجود دارد که تعداد مهمی از اینها حقیقتاً غیر ضروری بودند - موافقت می‌کردیم؛ یعنی تشکیل آنها به وسیله‌ی دولت، یا واگذار نکردن بنگاههای ذیل اصل ۴۴ به مردم، عمل موافق مصلحت نبود» (۱۳۸۵/۱۱/۳۰)

خلاصه سیاستی:

سهام عدالت به مثابه کالای سرمایه‌ای اگر به گونه‌ای توزیع شود که «سرانه کم» به هر نفر برسد، سهام در دست اغنیاء جمع خواهد شد. چون در این صورت، با وجود گذر هر مقدار زمان، افراد دهک‌های فقیر به مدیریت این سرمایه توزیع شده با سرانه بسیار پایین، مبادرت نخواهند کرد زیرا ارزش سرانه قابل‌ذکری ندارد. بلکه در اولین فرصت و امکان، آن را در ازای «وجوه مصرفی» فروخته و از عواید مصرفی و کوتاه‌مدت آن استفاده خواهند نمود؛ و این کالای سرمایه‌ای به بالاترین دهک‌های درآمدی جامعه (الاغنیاء) خواهد رسید. چیزی که علاوه بر ضربه به اهداف طرح، موجب رانت و نفوذهای نامطلوب در بخش سودده دولتی خواهد شد.

برای جلوگیری از این روند، باید به جای آزادسازی ناگهانی و عرضه در بورس در وضعیت موجود، ابتدا سهام سهامداران خرد را به اندازه‌ای «افزایش داد» که مدیریت آن سهام بتواند برایشان محل ارتزاق باشد. لذا دو سیاست باید پیگیری شود:

۲. «تجمیع هرچه بیشتر سهام عدالت در یک دهک جمعیتی از میان دهک‌های درآمدی متوسط پایین؛ و لواز طریق تعاون میان سهامداران» و «مدیریت پذیر کردن پرتفوی سهام برای سهامداران هدف، مذکور در سیاست پیشین»

با توجه به جمعیت ۴۰ میلیونی سهامداران، افزایش ۵-۶ برابری سرانه سهام نیازمند کاهش اندازه جمعیتی سهامداران به حدود یک دهک و عدم اولویت مسئله «جاماندگان سهام عدالت» است. این امور به این صورت امکان‌پذیر است:

۱-۱- تجمیع از طریق جابجایی سهام عدالت:

دهک‌های ۱-۲ باید «یارانه مصرفی» این سهام را دریافت نمایند یعنی سهامشان را به دهک‌های میانی بفروشند. در صورت باز شدن اجازه فروش صرفاً به دهک‌های ۳-۶، شرط فقر و شرط «توان مدیریت مالی» توأمان رعایت

شده است. پیشنهاد می‌شود در مرحله اول اجازه فروش «درون جامعه سهامداران عدالت» داده شود؛ مثلاً با سقف ۱۰-۲۰ برابر برای خرید. با این کار، عملاً فقط دهک‌های ۱-۶ از دارندگان سهام اجازه خرید سهام دیگران را دارند، و دولت نیز با یارانه‌هایی (از قبیل اضافه کردن سهام به هر معامله، تسهیلات ارزان قیمت یا...) باید کاری کند که قیمت خرید، قیمتی «ترجیحی» باشد در عین آنکه که فروش به نفع دهک‌های پایین تمام می‌شود.

پس از پایان معاملات درونی سهامداران عدالت، حدود یک دهک انتخاب می‌کنند که سهامدار باشند سهامشان را مدیریت کنند و از سود حاصل ارتزاق نمایند.

۲-۱- تجمیع از طریق تخصیص بقیه سهام توسط دولت، به سهامداران قبلی و نه جاماندگان

۳-۱- تشویق به تشکیل تعاونی‌های بسیار خرد (ولذا واقعی)، میان سهامداران باقی مانده

۲-۲- همچنین برای مدیریت پذیر شدن پرتفوی هر نفر نیز پیشنهاد می‌شود از تنوع شرکت‌هایی که هر نفر سهامدار آن است کاسته شود.

کشف حکم شارع برای سهام عدالت:

برای فهم شارع، ابتدا همه پرداخت‌های دولتی را از منظر شارع بررسی می‌کنیم تا سپس تشخیص دهیم کدام یک بر موضوع سهام عدالت قابل تطبیق است.

بررسی اهداف شارع از پرداخت‌های دولتی:

پرداخت‌های دولتی به مردم از نظر اسلام رامی‌توان در نصوص ردیابی نمود. مصادیق مختلفی از اینگونه اموال قابل بررسی و تدوین سیاست به شیوه اسلامی است. مصادیقی همچون: یارانه حاصل از فروش نفت و گاز به صورت خاص، نقدینگی خلق شده، سرمایه‌گذاری‌های خارجی دولت، و از جمله سهام عدالت؛ که در نگاشته‌های مجزایی می‌توان به آنها پرداخت.

ابتدا به انواع توزیع حکومتی اموال عمومی در شریعت، و اهداف شارع از هر کدام می پردازیم تا ببینیم بهترین بازسازی سیاستی برای «سهام عدالت» چگونه خواهد بود. سیره معصومان علیهم السلام سیاستگذاری خاصی را در مورد آن

پیشنهاد داده اند؛ و در این مقام به دنبال کشف سیاستگذاری اسلامی برای پیشنهاد به حاکمیت جمهوری اسلامی و ولی در آن هستیم.

اموال دولتی از این قرار است: ۱. خراج ۲. انفال ۳. خمس ۴. زکات ۵. جزیه ۶. مالیات^۲ در صورت قول به جواز.^۳

عنوان انفال در این میان، عنوانی وسیع است که موارد مختلف آن را باید تفکیک کرد و خواهیم دید هر کدام از آنها در سیاست اولیه، به گونه ای توزیع می شود. اما وجه اشتراک

میان آنها این است که «**لله و للرسول**» است (انفال) و در صورت بروز حالات خاصی نسبت به موضوع سیاست اولیه، شخصیت حقوقی امام می تواند توزیع و اهداف آن را تغییر دهد. مرحوم سید خویی پس از بیان اختلافی بودن تعداد موارد انفال در نزد فقها، ۷ مورد برای انفال مطرح می کنند: ۱. اراضی مفتوحه توسط مسلمین بدون قتال؛ خواه با صلح بدست آمده باشد و یا با ترک صاحبانش

«اغراض» شارع و همچنین سیاست گذار، از توزیع چنین اموالی چنین ارزیابی می گردد:

در وهله اول کمک به فقرا، از طریق کالای سرمایه ای و در راستای تغییر دهک درآمدی آنان و نه به عنوان کمک مصرفی یا سد جوع؛

و در وهله دوم مدیریت اموال سرمایه ای توسط بخش خصوصی غیرانحصاری و پراکنده.

توزیع متمرکز و حکومتی نسبت به برخی اموال، در دین بررسی شده و احکامی دارد. حتی برخی تعابیر نامه مالک اشتر، ظهور در حکم شرعی الزامی دارد از جمله «**وَكُلُّ قَدِّ سَمَى اللَّهِ لَهُ سَهْمُهُ وَوَضِعَ عَلَى حَدِّهِ وَ فَرِيضَتُهُ**» [فَرِيضَةٌ فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا] و یا عبارت «**وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ مَا يُصْلِحُهُ وَ لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةٍ مَا أَلَزَمَهُ اللَّهُ [تَعَالَى] مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْأَهْتِمَامِ وَ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ**».

البته این نگاشته در مقام پیشنهاد به «سیاستگذار» و امام و حاکمیت جامعه، برای اتخاذ سیاست درست است. لذا در قسمت های مختلف از عنوان «انفال» که به ید امام گذاشته شده، در جستجوی بهترین سیاستگذاری اسلامی مطابق با منویات شارع هستیم. نتیجه اینکه پیشنهاد انواع مختلف توزیع در انفال، لزوماً به معنای نفی اتخاذ سیاستهای دیگری توسط امام در حالات خاص نیست. جایگزینی سیاستهای دیگر در مورد انفال، حتی نیاز به حکم ثانوی و حالت «اضطرار» ندارد؛ در حالی که در مورد غیر انفال همچون اراضی خراجیه یا زکات، تغییر منابع و مصارف ثابت توسط امام، حتماً نیاز به «حکم ثانوی» دارد. اما در هر حال این جایگزینی سیاست، نیاز به «تشخیص مصلحت خاص» دارد و گرنه در شرایط طبیعی اجتماع، توزیع پایه همان امتداد سیاست های شارع است که به تفصیل خواهد آمد. حاکم اسلامی جز در راستای سیاست های شارع «هیچ فعلی» انجام نمی دهد، لذا در صورت عدم تشخیص مصلحت خاصی که تکلیفش را در به هم زدن توزیع پایه عوض می کند، مکلف به همان توزیع پایه است.

۱. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۲۳، باب ۱، ح ۱؛ همچنین همان، ص ۵۲۴، ح ۳
۲. به نظر می رسد جواز اخذ و خرج مالیات، فراتر از موارد منصوص، جز از طریق «النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم» قابل اصطیاد نیست، و لذا فقط در موارد تشخیص مصلحت ویژه، و به صورت موقت جعل می شود.

۳. مصباحی مقدم و همکاران، «منابع درآمدی دولت اسلامی و کیفیت توزیع آن»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش ۴۰، ۱۳۸۹، ص ۱۰/خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، صص ۳۱-۳۳/میسمی، حسین؛ عبدالهی، محسن، «خوشه های عدالت، ضرورت خوشه بندی در اجرای هدفمند کردن یارانه ها»، مجله سوره اندیشه، ش ۴۶ و ۴۷، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴/میرمعزی، سید حسین، «امام علی علیه السلام و اصلاحات اقتصادی»، فصلنامه کتاب نقد، ۱۳۸۹، ش ۱۹، صص ۱۹۶-۱۹۷

۲. اراضی میتة ای که مالکی ندارد ۳. ساحل دریاها ۴. شونده. هرچند که اقرب این است که اینها از مباحات عامه رؤوس الجبال، جنگلها، ته دره ها ۵. صفایای ملوک [اموال برگزیده حاکمان که از طریق غصب نبوده] ۶. معادن ۷. میراث فرد بی وارث. در موضوعیت داشتن این

عناوین و یا بازگشت برخی از این عناوین به سایر عناوین مباحثی بین فقها صورت گرفته است تا جایی که مرحوم امام خمینی رحمته الله علیه قائلند که مصادیق انفال، دارای عناوین و ملاکات مختلف نیستند بلکه همگی، ذیل یک عنوان هستند و آن «مالا رب له» می باشد.^۱ لذا در مورد مباحات عامه باید گفت که هرچند در ابتدا به نظر می رسد برخی از مصادیقش از انفال نیست و عنوانی جدا از انفال خواهد بود که

طبق فرض تحلیل برای شیعیان،

امروزه به عنوان مباحات عامه شناخته می شود؛ اما مرحوم امام خمینی در کتاب البیع می فرماید هر مالی که «لارب له» باشد یعنی مالکی نداشته باشد خواه زمین باشد یا غیر آن، از اموال امام علیه السلام محسوب می شود و مصادیق انفال است.^۲ بنا بر این نظر اساساً مباحات عامه که ملک کسی نباشد وجود ندارد بلکه اینها انفال تحلیل شده می باشند. حتی برخی از مصادیق مباحات عامه که ممکن است گفته شود خارج از انفال است مثلاً وحوش، ماهیان دریا و... و نه ملک امام است نه ملک شخصی افراد؛ بلکه هر شخصی اجازه دارد که بر آنها مسلط شود و در آنها تصرف کند کما اینکه حاکم اسلامی هم می تواند آنها را حیزت کند. در این مصادیق، مرحوم امام خمینی پس از بیان اینکه فرمودند هر مالی که «لارب له» باشد، مال الامام است می فرماید بعید نیست که اینها نیز از انفال محسوب

عناوین مباحات عامه را می توان به این ترتیب دسته بندی کرد: ۱. اموال فوق الاسلام به گونه های مختلفی توزیع می کند. در اینجا، این توزیع ها را بر اساس «هدف از توزیع» دسته بندی می کنیم: ۲. اموال فوق الاسلام به گونه های مختلفی توزیع می کند. در اینجا، این توزیع ها را بر اساس «هدف از توزیع» دسته بندی می کنیم: ۳. اموال فوق الاسلام به گونه های مختلفی توزیع می کند. در اینجا، این توزیع ها را بر اساس «هدف از توزیع» دسته بندی می کنیم:

به نظر می رسد توزیع متمرکز و حاکمیتی اموال در اسلام، در راستای اجرای دو راهبرد به کار گرفته می شود که هر کدام را باید از دیگری جدا نمود؛ یک راهبرد ترکیبی از این دو نیز در این دسته بندی جای دارد.

۱. تقسیم اموال به عنوان راهبردی برای «مدیریت اموال خاص»

از منظر سیاستگذاری، اصلی ترین علت این سنخ توزیع مردمی اموال، یارانه دهی به معنای کمک معیشتی نیست؛ بلکه پاسخی به مسئله اداره انواعی از اموال است. لذا نمی توان گفت تا فقر در جامعه هست این اموال را باید «فقط» به فقرا اختصاص داد. سیاست اصلی آن است که حتی الامکان اموال بین مردم توزیع شود و وظائف عمومی را نیز مردم با تعاون میان یکدیگر انجام دهند. این راهبرد اموال زیر را شامل می شود:

۱-۱- اموال بیت المال؛ نظیر خراج^۴ (اجاره زمین های

۴. خراج تنها عنوان غیر قرآنی از میان اموال مذکور است که در تفسیر ائمه علیهم السلام عنوان شده. لذا ممکن است آن را نیز حکمی در توزیع پایه

۱. خوبی، سید ابوالقاسم، موسوعة الامام الخوئی، ج ۲۵، صص ۳۵۶-۳۷۰.

۲. خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، ج ۳، ص ۴۱.

۳. خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، ج ۳، صص ۴۱-۴۲.

مفتوح عنوة؛ که به تفصیل در پیوست ۱ خواهد آمد) و جزیه (خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۰۰، مساله ۱۱؛ مومن، محمد، الولایه الإلهیه الإسلامیه أو الحکومه الإسلامیه، ج ۲، ص ۴۵۳) که متعلق به امام نبوده و برای مسلمین است (مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، ص ۴۶۶)

در هر دو مورد خراج و جزیه، زمین های آبادی وجود دارد که «در حال مدیریتند» و با وجود مدیران پیشین، مدیریت خود زمین ها مسئله پیچیده ای نیست. در نگاه مجموعی، اسلام زمین ها را در دست مدیران قبلی اش باقی می گذارد و صرفاً از عواید آنان، قسمتی را به صورت سرانه یا بر حسب زمین، خراج و جزیه می گیرد.

طبعاً سیاست دینی برای خود زمین های آباد مفتوح در جایی که بدون صاحب بماند، اجاره و مزارعه داده شدن توسط حاکمیت برای تقسیم عواید آن به صورت مساوی میان مردم است.^۱ در مورد قید «عنوة» در ادامه بیشتر سخن خواهیم کرد.

سیاست دینی در مورد عواید این زمین ها، «تقسیم فوری» با سرانه «مساوی»، بدون «ذخیره سازی در بیت المال» است. افتخار امیرالمؤمنین ع این بوده که به محض ورود اموال به بیت المال، آن را مساوی تقسیم کرده و این

عناوین دیگر - مثلاً عنوان غنیمت - بدانیم (با عنوان «انفال» به معنایی اعم از فقه، که بعید است). یعنی شارع حکم کرده که غنائم غیر منقول آباد را امام، در حالت پایه و عدم تشخیص مصلحت ویژه، اینگونه باید تقسیم نماید. البته از لسان الزام آور در روایات تقسیم مساوی، برداشت می شود که آن مصلحت ویژه باید در حد موضوع «حکم ثانوی» باشد.

۱. طوسی، محمد بن الحسن، الخلاف، ج ۲، ص ۷۰؛ حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۱۸۴؛ انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب، ج ۴، صص ۱۹-۲۲.

احادیث: حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۶۹، باب ۲۱، ج ۴؛ همچنین ج ۵. همچنین همان مدرک، ج ۱۵، ص ۱۵۵، باب ۷۱، ج ۱؛ همچنین همان مدرک، ج ۱۷، ص ۳۷۰، باب ۲۱، ج ۹؛ همچنین کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، صص ۵۳۹-۵۴۳، باب الفیء و الأنفال و تفسیر الخمس و خذوده و ما یجب فیہ، ج ۴

سیاست، بارها در روایات ذکر شده است^{۲، ۳}

۲. مثلاً: عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنْ قَسْمِ بَيْتِ الْمَالِ فَقَالَ أَهْلُ الْإِسْلَامِ هُمْ أَبْنَاءُ الْإِسْلَامِ أَسْوَى بَيْنَهُمْ فِي الْعَطَاءِ... (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۴۶، باب کیفیت قسمة الغنائم، ح ۱)

ر. ک. شیوه های تقسیم بیت المال در صدر اسلام، حامد منتظری مقدم، معرفت اقتصادی، شماره ۲، ۱۳۸۹، صص ۱۳۷-۱۶۹

همچنین: حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۸، باب تعجیل قسمة المال علی مُسْتَحِقِّیْهِ - کل باب -؛ همان، ج ۱۵، ص ۱۰۵، باب التَّسْوِیة بَيْنَ النَّاسِ فِي قِسْمَةِ بَيْتِ الْمَالِ وَ الْغَنِيمَةِ - کل باب -؛ همان، ج ۱۵، ص ۱۱۴، باب ۴۱، ح ۱۳؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۹۰؛ باب التَّسْوِیة بَيْنَ النَّاسِ فِي قِسْمَةِ بَيْتِ الْمَالِ وَ الْغَنِيمَةِ؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، صص ۳۱۸-۳۱۹، ح ۵۹؛ همان، ج ۱، ص ۴۰۵، ح ۱؛

همچنین ر. ک. الغارات (ط - الحدیثة)، ج ۱، ص ۴۵، سیرته - علیه السلام - فی المال - کل باب -؛ شریف رضی، محمد بن الحسن، نهج البلاغه، ص ۴۱۵، و من کتاب له ع الی مصلحة بن هبيرة الشیبانی و هو عامله علی أردشیرخنة؛ قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ج ۱، صص ۱۸۶-۱۸۷، الباب الثاني، ح ۲۱؛ طوسی، محمد بن الحسن، الامالی، ص ۶۸۶، رقم المجلس: ۳۸، ح ۱۰.

همچنین در ماجرای طلحه و زبیر؛ شریف رضی، محمد بن الحسن، نهج البلاغه، ص ۳۲۲، خطبه ۲۰۵، بحار الانوار در یک حدیث طولانی، داستان تفصیلی منازعه طلحه و زبیر با امیرالمؤمنین ع بر سر بیت المال را بیان کرده است که این حدیث نهج البلاغه نیز مشابه با آن می باشد. ر. ک. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ج ۳۲، صص ۱۶-۲۲، باب ۱، ح ۷.

۳. البته در مواقع خاصی حاکم می تواند این مبلغ را برای دیگر مصالح عامه نیز خرج نماید، ولی قاعده آن است که دولت اسلامی منابع را میان مردم توزیع می نماید و مردم خدمات اقتصادی عمومی را نیز با تعاون، خود انجام می دهند. به هر حال در موارد خاصی که مصلحت عامه ای موجود است با تصمیم حاکم می توان اموال را برای آن خرج نمود اما از سیره به نظر می رسد قاعده ی اولیه این نیست:

«عَلَيْكُمْ بِبُيُوتِ الْإِسْلَامِ بِمَا فِيهَا مِنْ خَيْرِهَا وَ بِمَا فِيهَا مِنْ شَرِّهَا وَ بِمَا فِيهَا مِنْ نَجْوَىهَا وَ بِمَا فِيهَا مِنْ كَلْبِهَا وَ بِمَا فِيهَا مِنْ كَلْبِهَا... وَ الْأَرْضُونَ الَّتِي أَخَذْتُمْ عَنْهُوَ بِخَيْلٍ وَ رِجَالٍ فِيهَا مَوْقُوفَةٌ مَمْرُوكَةٌ فِي يَدِ مَنْ يَعْزُمُهَا وَ يَحْبِسُهَا وَ يَقُومُ عَلَيْهَا عَلَى مَا يُصَالِحُهُمْ الْوَالِي عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِمْ مِنَ الْحَقِّ... وَ يُؤْخَذُ الْبَاقِي فَيَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ أَرْزَاقُ أَعْوَانِهِ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ فِي مَصْلَحَةِ مَا يُؤْتُوهُ مِنَ تَقْوِيَةِ الْإِسْلَامِ وَ تَقْوِيَةِ الدِّينِ فِي وَجْهِ الْجِهَادِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا فِيهِ مَصْلَحَةُ الْعَامَّةِ لَيْسَ لِنَفْسِهِ مِنْ ذَلِكَ قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ... الحدیث» کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، صص ۵۳۹-۵۴۳، باب الفیء و الأنفال و تفسیر الخمس و خذوده و ما یجب فیہ، ح ۴

نتیجه آنکه سرانه از بیت المال هرچند مساوی است، اما ثابت نخواهد بود و وابسته به مقدار ورودی بیت المال است.

جالب آن که در برخی روایات صریحا تفضیل به خاطر فقیر بودن و... نیز نفی شده است و لذا سیاست «مدیریت اموال عمومی توسط خود مردم» به عنوان سیاست اصلی در این توزیع، پیگیری می شود. مثلا عقیل با اینکه فردی پر عائله و دارای بدهی های فراوان بود هیچ سهم اضافه ای دریافت نکرد.^۱ روایات دیگری نیز در تایید این مطلب وجود دارد.^۲ کما اینکه روایات تحجیل تقسیم بیت المال و از جمله تقسیم هفتگی، دال بر این نیستند که تاخیر در تقسیم، لزوماً به دلیل نیازمندی فقرا مذموم بوده بلکه احتمال دارد که اساساً حبس مال مسلمین امری مذموم بوده است خواه این مسلمین غنی باشند یا فقیر.^۳ چنانکه از برخی روایات تعجیل تقسیم فهمیده می شود که مثلاً رسول الله ص ترس از این داشتند که عمر شریفشان به پایان برسد در حالی که بخشی از فیء المسلمین را تقسیم نکرده باشند.^۴

می توان به صورت مستقل نیز این تقسیم مساوی را

۱. در نهج البلاغه آمده است: «وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَأْخَنِي مِنْ بُرْكُمِ صَاعًا وَرَأَيْتُ صَبِيئَةً شَعَثَ الشُّعُورَ غَيْرَ الْأُلْوَانِ مِنْ فُقَرَاهِمُ كَأَنَّمَا سُودَتْ وَجُوهُهُمْ بِالْعِظْمِ وَعَاوَدَنِي مُؤَكِّدًا وَكَزَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مَرْدَدًا فَأَضْعَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي فَقَالَ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي وَأَتَّبِعُ قِيَادَةَ مُفَارِقًا طَرِيقِي فَأَخْمِنْتُ لَهُ حَدِيدَةً ثُمَّ أَذْنَبْتُهَا مِنْ جَسْمِهِ لِيُعْتَبَرَ بِهَا فَصَخَّ ضَجِيجَ ذِي دَنْفٍ مِنَ الْمِهَا وَكَأَدَانٍ يَخْتَرِقُ مِنْ مِيسْمِهَا فَقُلْتُ لَهُ تَكَلِّمْنَاكَ التُّوَاكِلَ يَا عَقِيلُ يَا عَقِيلُ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعِبَةِ وَتَجُرُّنِي إِلَى نَارٍ سَجَزَهَا جَبَّارًا لِعَصْبِهِ أَتَيْتُ مِنَ الْأَدَى وَلَا أَيْتُ مِنَ لَقَى» شریف رضی، محمد بن الحسین، نهج البلاغه، صص ۳۴۶-۳۴۷.

۲. به عنوان مثال رک. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ج ۲، صص ۱۰۸-۱۰۹، فصل في المسابقة بالعدل والأمانة/ همچنین رک. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، ج ۲، صص ۳۷۹-۳۸۰.

۳. رجوع کنید به روایات متعدد تعجیل تقسیم بیت المال: ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، ج ۱، صص ۳۱-۳۶.

۴. «... دَخَلْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص عِشَاءَ فَرَأَيْنَاهُ كَبِيْبًا حَزِينًا... فَلَمَّا أَصْبَحْنَا أَتَيْنَاهُ فَرَأَيْنَاهُ ضَاحِكًا مُسْتَبْشِرًا... فَقَالَ ص نَعَمْ كَانَ [قَدْ بَقِيَ] عِنْدِي مِنْ فِئِءِ الْمُسْلِمِينَ أَرْبَعَةٌ دَنَانِيرٌ لَمْ أَكُنْ قَسَمْتُهَا وَخَفْتُ أَنْ يَذْرُكُنِي الْمَوْتُ وَهِيَ عِنْدِي وَقَدْ قَسَمْتُهَا الْيَوْمَ وَاسْتَرَحْتُ مِنْهَا» (قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، صص ۵۱-۵۲)

مطابق مذاق شارع علت یابی نمود: اموال سرمایه ای عظیم - در ابعاد کل اقتصاد - به صورت ثابت در دست «مدیریت دولتی» نمی ماند و دولت در اسلام به جای تصدی گری اجرایی، بیشتر به امر «نظارت گری» می پردازد (توضیح این مورد نیازمند یادداشت مستقلاً است). چنان که در موارد اصلی انفال نیز امام سیاست «تحلیل» برای حیاتزت کننده رادر پیش گرفته و از تصدی اجرایی مدیریت این اموال خودداری نموده است. لذا وقتی این اموال سرمایه ای عظیم، توسط مدیران غیر مسلمانش در حال اداره است، طبق مذاق شارع مالکیت آن مربوط به دولت نیست. نتیجه آن که این اموال متعلق به تمام مسلمین است و لذا عواید آن به صورت مساوی تقسیم خواهد شد.

۱-۲- اموال امام: اموالی که برای شخصیت حقوقی امام برای تخصیص مطابق «احکام سلطانی» امام؛ در جهت پیگیری سیاست های اسلامی توسط شخصیت حقوقی امام قرارداد شده^۵ است. این اموال به گونه ای وجه تنخواه و برای انجام وظائف و امور روزمره حاکمیت بوده و مدیریت آن به دست خود امام است ضمن آنکه توزیع ثابتی برای آن بیان نشده است. مانند: قسمت صفایای ملوک [اموال برگزیده حاکمان که از طریق غصب نبوده]؛ میراث فردی وارث، و از این قبیل، از انفال. همچنین سهم سبیل الله از زکات (البته با فرضی که مراد از سبیل الله مطلق امور قربی باشد نه صرف جهاد) و...

کارکردهای ثابت و حتی گاهی اضطراری بیت المال متمرکز، ظاهراً از طریق این اموال است. مواردی همچون حقوق قضات (رشتی، میرزا حبیب الله، کتاب القضاء، ج ۱، ص ۶۹)، اقامه صلوه (۴۱ حج)، دیه مقتول بدون جانی (محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۲۹، صص ۱۴۵-۱۴۶، باب ۶، ج ۱)، و... از مصارف ثابت؛ و بعضی مصارف

۵. انفال؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، صص ۵۴۰-۵۴۱، ح ۴؛ همان، صص ۱۷۶، ح ۶؛ خویی، سید ابوالقاسم، موسوعة الامام الخویی، ج ۲۵، صص ۳۷۰-۳۷۱

۶. همچنین برای موارد دیگری از جزئیات دخل و خرج اموال تنخواه امام: دیه مقتولی که جانی او شناخته نشده وارث کسی که وارثی ندارد از جمله برده ای که مالوش استحقاق ارث از او ندارد و... (رک.

اضطراری همچون تأمین اجتماعی و جنگ و... اگر مردم وجوه مورد نیاز آن را مستقیماً تأمین نکرده باشند که نمونه

طوسی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۱۲۴، باب ۶، ج ۱؛ و همان، ص ۱۲۵، ح ۲، کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۱۷۱، ح ۱۷۱، طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۰۴، باب ۱۵، ح ۹؛ ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶۵، ح ۵۲۷۶، حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۹۷، باب ۶، ح ۱.

هزینه زندان ها و زندانیان (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۲۲۳، ح ۶ و همان مدرک، ص ۲۲۴، ح ۱۰)؛

جبران اشتباه قاضی (همان مدرک، ص ۲۵۴، «بَابُ الْمُقْتُولِ لَا يَدْرِي مَنْ قَتَلَهُ»، ح ۳)، دادن هزینه حج بعضی اگر کسی به حج نمی رود و بیم تعطیل شدنش است (طوسی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴، ح ۲)

این مصارف، عمدتاً به نام «بیت المال» خوانده شده و طبعاً چنانکه گفته شد اگر درآمدها به هردلیلی از جمله عصبان جامعه در انفاق، کفاف مصارف براندا ام از مواردی همچون خراج و دیگر بخش های انفال می تواند جایگزین کند و از سیاست اولیه شارع در توزیع آن بخش ها دست بکشد. مانند عطایای سربازان (... این که امام حسن علیه السلام عطایا را صد صد افزایش داد...) که برای ایجاد وفاداری در لشکری بود که خلفا تشکیل داده بودند نه طبق سنت ناب نبوی (... حدیث امام باقر علیه السلام) و در دوران امیر مومنان ع نیز عمدتاً جنگ ها با فرخوان در نخیله برگزار می شد (...).

همچنین اگر این مصارف در راستای مصارف و وجوه خاصی همچون خمس باشد، از آنها نیز در محدوده ی تعیین شده برای موارد مصرف، می تواند استفاده کرده و مصارفشان را مدیریت کند. مثلاً «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَتَى بِرَجُلٍ عَيْثُ بَدَّكَرَهُ فَضَرَبَتْ يَدَهُ حَتَّى اخْمَرَتْ ثُمَّ رَزَّجَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ» (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۲۶۵، ح ۲۵) متاهل نبودن چنین شخصی ممکن است ناشی از فقر او بوده لذا

تأمین هزینه ازدواجش از بیت المال می تواند حمل شود بر اینکه از محل مدیریت ورزیدن امام در سهم فقرای خمس؛ و حتی تخصیص مستقیم از موارد زکات بوده است نه انفال. همچنین ادای دین میت در برخی شرایط، آنچنانکه اگر امام، دین او را ادا نکند گناهش بر عهده امام است (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۹۳، «بَابُ الدَّيْنِ»، ح ۳)؛ که البته آن را از مصرف «غارمین» در زکات می دانند و ممکن است آن را از بیت المال به معنای خاص فوق ندانیم. ۱. تأمین اجتماعی آنان که «جامعه به وظیفه خود در تأمین اجتماعی شان عمل نکرده و عیبیان می کند» مانند ازکار افتاده ای نصرانی (محمد بن الحسن طوسی (شیخ)، الأحکام تهذیب، ج ۶، ص ۲۹۳) و اساساً تمام نیازمندان (ابوالحسن محمدالموسوی شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳، ترجمه دشتی، ص ۴۱۵؛ همچنین نامه ۶۷، ص ۴۳۳)

برخی کارکردهای اضطراری برشمرده می شوند.

کمک هایی که امام برای پیشبرد سیاست های حاکمیت در جامعه در هر برهه صلاح می بیند نیز از جمله این مصارف است مثلاً کمک برای تقویت بعضی فعالین دانش بنیان در عرصه اقتصادی کنونی جمهوری اسلامی ایران. این موارد با تقسیم سریع و مساوی بیت المال میان مردم در تعارض بوده و به نظر می رسد مربوط به منابع خاصی از اموال است.

ناگفته نماند روایاتی می گویند «فلان هزینه باید از بیت المال پرداخت شود» نسبت به اجزای بیت المال اطلاق ندارند بلکه فقط در مقام بیان این هستند که فلان مصرف را می توان از بیت المال پرداخت کرد. به عنوان تشبیه می توان گفت بیت المال یک اتاقی است که اموال جمیع مسلمین، اموال الامام، زکات و... درون آن جمع شده است و شارع برای هر کدام مصارفی مشخص کرده و سپس بگوید فلان هزینه را از بیت المال بدهید. در این صورت این کلام شارع دلالت ندارد بر اینکه این هزینه را می توانید از همه اجزای درون بیت المال پرداخت کنید زیرا اصلاً شارع در مقام بیان این نبوده که اجزای بیت المال در چه هزینه هایی مصرف شوند بلکه امر برعکس است یعنی شارع فقط در مقام بیان این بوده که این هزینه را چه کسی باید تأمین کند (بیت المال، یا سارق، یا خانواده قاتل یا ...)? بنابراین باید به قدر متیقن از اجزای بیت المال اکتفا شود یعنی اجزایی از بیت المال که قبلاً ثابت شده که این نحوه هزینه در موردش صحیح است.

البته ظاهراً می توان اثبات کرد اگر اموالی که مصارفشان معین شده، حتی اموال خارج از انفال همچون زکات، نسبت به موارد مصرفشان اضافه آمد به بیت المال اضافه شده و در این مسیر خرج می شود چنان که اگر کم آمد از همین بیت المال جبران خواهد شد (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۴۱، ح ۴). همچنین با توجه به مجموع قرائن مطرح در پیوست ۱، ظاهراً اگر از مصارف بیت المال و سیاست های امام، به صورت ثابت مقداری اضافه بیاید و خرج نشود، می تواند داخل سیاست «توزیع مساوی» قرار گیرد تا تبدیل به «کنز» نشود.

۱-۳- قسمت زمین ها، کوه ها و جانوران و... در اراضی اسلامی، از انفال که برای حیزات کننده، تحلیل شده اند. (خویی، سید ابوالقاسم، موسوعه الامام الخویی، ج ۲۵، صص ۳۷۰-۳۷۱)

اختصار در این نوشتار به آن نمی پردازیم. مواردی هم به توزیع متمرکز توسط دولت تخصیص یافته است که عمدتاً مصرف فقرا، به عنوان هدف توزیع این اموال گذاشته شده. پس این اموال را «تحت مدیریت امام برای رسیدن به هدف خاص مصرف فقرا» می دانیم و اعمال مدیریت ولی را در دامنه مصارف تعیین شده محدود می کنیم.

● «تجمیع هرچه بیشتر سهام عدالت در یک دهک جمعیتی از میان دهک های درآمدی متوسط پایین؛ و لواز طریق تعاون میان سهامداران»

● «مدیریت پذیر کردن پرتفوی سهام برای سهامداران هدف، مذکور در سیاست پیشین»

جالب توجه است که اموال متمرکز تخصیص یافته به اهداف ثابت، بدون این که درون این موارد مصرف هیچ مدیریتی به امام داده شده باشد وجود ندارد. با توجه به پیش بینی تطورات زمانه، طبیعی است که خداوند مدیریت رسول و امام را در مسیر رسیدن اموال به مصارفش، حافظ سیاست های شارع قرار دهد.

۲-۱- یارانه مصرفی برای سدّ جوع (رفع حداقلی فقر، که کسی از گرسنگی و مشکلات به ستوه نیاید): «زکات فقهی» از منابع ۹ گانه، جز در مورد مصرف «سبیل الله» که قبلاً گذشت:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَةَ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶۰ توبه)

نگارنده بر آن است که موارد ۹ گانه زکات، از سنن النبی بوده و لذا ابدی است. این سیاست هم برای سدّ جوع - رفع نیازهای حداقلی - قرار داده شده است (۴٪ از جمعیت که فقیرند بازکات سد جوع می شوند):

قُلْتُ فَإِن لَّمْ يُوجَدُوا قَالَ لَا تَكُونُ فَرِيضَةً فَرضَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِيُوجَدَ لَهَا أَهْلٌ قَالَتْ قُلْتُ فَإِن لَّمْ تَسْعَهُمُ الصَّدَقَاتُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ فَرضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي مَالِ الْأَعْيَاءِ مَا يَسْعُهُمْ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَسْعُهُمْ لَرَادَهُمْ إِنَّهُمْ لَمَ يُؤْتَوْنَ مِن قَبْلِ فَرِيضَةِ اللَّهِ وَلَكِنْ أُتُوا مِن مَّنْعٍ مِّن مَّنْعَتِهِمْ حَقَّهُمْ لَا مِمَّا فَرضَ اللَّهُ لَهُمْ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ

نصوص من حازم ملك. من عمر ارضافه له و... از این قبیل دال بر این توزیعند؛ مگر در جایی که تصرف افراد در این ثروت ها با «الاضرر» قید بخورد.

این سیاستی است که از سیره به دست می آید و دو گونه می تواند مطرح شود: یا سیاست غالبی معصوم علیه السلام در اموال شخصیت حقوقی خود با توجه به اهداف و

سیاست های شارع است یا حکم مستقیم شرعی به امام است که باید آن را رعایت کند (جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۲۱). این دوگان در بحث ما تفاوت چندانی ندارد و هر دو با اصل ۴۵ قانون اساسی نیز سازگار است.

۲. تقسیم اموال به عنوان راهبردی برای «یارانه و کمک معیشتی»

انفاق و کمک ها با مدیریت غیر متمرکز مردمی اصلی ترین منبع تخصیص داده شده برای این امر است. بیشتر رفع محرومیت، رفع بیکاری و... را این ثروت تأمین می کند. ثروت های عمومی به مردم اختصاص میابد و این وظائف نیز بر دوش مردم قرار می گیرد (آیات بسیار قرآن در مورد انفاق؛ همچنین ر. ک. کافی، ج ۳، ص ۴۹۸، ح ۸؛ ص ۵۰۰، ح ۱۰۳). لذا از یک نظر، انفاقات و هدایا و نذورات مردم به دولت اسلامی، منافع حاصل از موقوفات عامه و... از منابع مالی دولت اسلامی محسوب می شود و ما به جهت

۱. میرمعزی، سید حسین، نظام اقتصادی اسلام، ص ۳۰۰

أَدْوًا حُقُوقَهُمْ لَكَانُوا عَائِشِينَ بِحَيْرٍ. (الكافي، ج ۳، ص: ۴۹۶. همچنین ص ۴۹۷، ج ۴)

موارد ۹ گانه به گونه ای تدارک دیده شده که نیاز مصرفی فقرا را به عنوان «صدقه» پوشش دهد و حاکم مطمئن باشد که کسی از گرسنگی یا مشکلات به ستوه نمی آید. از این باب، از ۹ کالای اساسی معیشت، در بدو تولید گرفته می شود تا حجم آن کافی باشد.

به نظر می رسد این اموال مصرف کاملاً تعیین شده دارد و امام مگر به حکم ثانوی نمی تواند موارد مصرف آن را عوض کند. لذا نه «مال الامام» به معانی که در مورد اقسام انفال طرح شد است، و نه مال المسلمین که مساوی تقسیم می شود. اما «در دامنه موارد مصرف»، طبیعتاً مدیریت به دست امام است و اگر مصلحت خاصی در تخصیص نامساوی نبیند، احتمالاً باید به صورت مساوی به موارد مصرف، اختصاص دهد. (حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۹، صص ۲۹۱-۲۹۲، ج ۱)

در موارد خاصی برای جبران نیازهای حاکمیت اسلامی «از باب ضرورت»، موارد دیگری به منابع زکات اضافه شده که حکم اصلی را تغییر نمی دهد و عملاً گونه ای مالیات است. همانند زکاتی که امیرالمومنین ع از اسب گرفتند، و فرمول معهود زکات را ندارد (حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۷۷، باب ۱۶، ح ۱). امیر مومنان ع پس از الغای تمام موارد زکات بیش از موارد ۹ گانه که خلفای پیشین جعل نموده بودند از جمله در اسب، در بازه ای به اسب مالیات بستند که هرچند فرمولی متفاوت داشت اما به نام زکات شناخته شد و نشانگر حکم شرعی به زکات بر اسب توسط امیرالمومنین ع نیست. (ابن حزم، المحلی بالآثار، ج ۵، صص ۲۲۶-۲۲۹). همچنین مثلاً در مورد «مال

۱. ماجرای شروع زکات گرفتن خلیفه دوم از اسب مشهور است. ابن حزم نفی این حکم را به نقل از خود امیر مومنان ع نیز نقل می کند: «وَذَهَبَ جُمهُورُ النَّاسِ إِلَى أَنْ لَا زَكَاةَ فِي الْخَيْلِ أَصْلًا. حَدَّثَنَا حُمَامٌ ثنا ابْنُ مَعْرُجٍ عَنْ ابْنِ الْأَعْرَابِيِّ عَنْ الدَّبَرِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ صَمْرَةَ عَنْ عَلِيِّ قَالَ: قَدْ عَفَوْتُ عَنْ صَدَقَةِ الْخَيْلِ وَالرَّقِيقِ.» و چنین ادامه می دهد: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رِيعٍ ثنا مُحَمَّدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ ثنا أَحْمَدُ بْنُ شُعَيْبٍ أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَبِلَانَ ثنا أَبُو إِسْمَاعِيلَ هُوَ حَمَّادُ

التجاره» مالیات «تنظیمی» برای به گردش انداختن مال در نظر گرفته شده که گاهی زکات خوانده شده است. (وسائل الشیعه، ج ۹، ص: ۷۰، باب ۱۳۲)

۲-۲- خمس غنائم: وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۱ انفال). در ظاهر اولیه، لام ها به معنای مالکیت در طول یکدیگر است. لذا ۴ مورد مصرف مال الله، از طریق تصمیم

بُنْ إِسْمَاعِيلَ - ثنا سَفِيَانُ الثَّوْرِيُّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيْعِيِّ عَنْ عَاصِمِ بْنِ صَمْرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «قَدْ عَفَوْتُ عَنْ الْخَيْلِ، فَأَدُوا صَدَقَةَ أَمْوَالِكُمْ مِنْ كُلِّ مَا تَنَبَّأَتْ خُمُسَهُ.» وَقَدْ صَخَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلَا فِي فَرْسِهِ صَدَقَةٌ إِلَّا صَدَقَةُ الْفِطْرِ فِي الرَّقِيقِ.»

و جالب آن که حتی در مورد خلیفه دوم نیز اخبار معارضی می آورد «وَقَدْ صَخَّ أَنَّ عُمَرَ إِذَا أَخَذَهَا عَلَىٰ أَنَهَا صَدَقَةٌ تَطْلُوعٍ مِنْهُمْ لَا وَاجِبَةَ. حَدَّثَنَا حُمَامٌ ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاجِيِّ ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُونُسَ ثنا بَقِيَّةُ بْنُ مَخْلَدٍ ثنا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ ثنا عَبْدُ الرَّجِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ شُبَيْلِ بْنِ عَوْفٍ وَكَانَ قَدْ أَدْرَكَ الْجَاهِلِيَّةَ قَالَ: أَمَرَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ النَّاسَ بِالصَّدَقَةِ: فَقَالَ النَّاسُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، خَيْلٌ لَنَا وَرَقِيقٌ أَفْرُضُ عَلَيْهَا عَشْرَةَ عَشْرَةَ. فَقَالَ عُمَرُ: أَمَا أَنَا فَلَا أَفْرُضُ ذَلِكَ عَلَيْكُمْ. حَدَّثَنَا حُمَامٌ ثنا عَبَّاسُ بْنُ أَصْبَغٍ ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَيْمَنَ ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ قَرَأَتْ عَلَى أَبِي عَن يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الْقَطَّانِ عَنْ زُهَيْرِ هَوَائِنَ مُعَاوِيَةَ - ثنا أَبُو إِسْحَاقَ هُوَ السَّبِيْعِيُّ - عَنْ حَارِثَةَ هَوَائِنَ مُصَرَّبٍ - قَالَ: «حَجَجْتُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَأَتَاهُ أَشْرَافُ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّا أَصَبْنَا رَقِيقًا وَدَوَابًّا فَخُذْ مِنْ أَمْوَالِنَا صَدَقَةً تَطْهَرُ بِهَا وَتَكُونُ لَنَا زَكَاةً. فَقَالَ: هَذَا شَيْءٌ لَمْ يَفْعَلْهُ اللَّذَّانِ كَانَا قَبْلِي.» قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ: هَذِهِ أَسَانِيدُ فِي غَايَةِ الضَّخَّةِ، وَالْإِسْنَادُ فِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الْخَيْلِ صَدَقَةً؛ وَلَا أَبُو بَكْرٍ بَعْدَهُ؛ وَأَنَّ عُمَرَ لَمْ يَفْرِضْ ذَلِكَ. وَأَنَّ عَلِيًّا بَعْدَهُ لَمْ يَأْخُذْهَا.»

علت آن که نقل های ابن حزم را به عنوان قرینه ای بر فهم نقل اصحاب از زکات اسب قرار دادیم، این است که نفی زکات های خلفای پیشین توسط امیرالمومنین علیه السلام کاملاً مشهور است. وجه جمع نیز در آن است که پس از نفی کلی، به ضرورتی حضرت ع مالیات موقتی بر اسب گرفته اند که از فرمول متفاوت آن نسبت به زکات نیز این موضوع واضح است.

۲. جمع بعضی مانند صاحب وسائل از روایات این باب و باب پسین آن، تاکد استحباب زکات مال التجاره است.

رسول می گذرد تا به صورت بهینه و با مدیریت و اعمال تغییر توسط ایشان، ولی صرفاً به سمت اهداف ذکر شده در آیه اختصاص یابد. تاجایی که در احادیث، ائمه علیهم السلام سه دانگ از این اموال را به سمت فقراي «سادات» مدیریت کرده، و باقی مانده را با سیاستگذاری متغیر، به مدیریت خود به بقیه مصارف این مال که در آیه ذکر شده می رسانند^۱. یا مثلاً در تقسیم غنائم، ممکن است قسمتی از این خمس را به یکی بدهند که زبانش را ببندد و مانع رسیدن اموال به مصارف اصلی خود نگردد (بحار الأنوار ط - بیروت)، ج ۲۱، ص ۱۶۰).

۳. تقسیم اموال به عنوان راهبردی با هر دو هدف پیشین، بدون این که یکی را بتوان هدف اصلی دانست.

۱-۳- قسمت کالای سرمایه ای نیازمند مدیریت جدید، از انفال (فی ۲):

این اموال به عنوان یارانه سرمایه ای برای «تغییر دهک و وضعیت اقتصادی» فقر داده می شود. این یارانه، علاوه بر اصلی یارانه بودن برای فقرا، هدفی سیاستی از جنس قسمت

۱. مثلاً، ک. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، المجلس التاسع و السبعون، صص ۵۲۲ و ۵۲۰-۵۳۱. (این حدیث، همچنین بر جدایی فیء (دسته بعدی اموال) از خمس دلالت دارد).

مطابق نظر فقها با استنباط از احادیثی که به نظر می رسد سیاستگذاری زمانمند معصوم نسبت به پدیده خمس باشد، سهم امام از خمس، جزء بیت المال محسوب می شوند. حتی طبق نظر برخی فقها (خیمینی، سید روح الله، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۶۴/هاشمی شاهرودی، کتاب الخمس، ج ۲ ص ۳۸۸ و ۳۹۶/یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی مع تعلیقات المنتظری، ج ۲، ص ۱۲) که قائلند کل خمس مال امام است و بالاقبل تحت ولایت امام است در این صورت کل خمس بیت المال محسوب می شود و باید در دست حاکم اسلامی باشد.

۲. گاهی به مناسبت اصطلاح روایی (حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۹، صص ۵۲۶-۵۲۷، باب ۱ از ابواب الانفال، ج ۱۰)، فیء را به معنای تمام انفال به کار می برند. اما در اینجا اصطلاح اخض آن در بعضی روایات دیگر (طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۳، باب ۲۸: باب الانفال، ج ۵) مد نظر است. در حدیث اخیر، انفال نازل منزله فیء شده است و نباید خلط شود.

اول یعنی «مدیریت این اموال توسط بخش خصوصی» را نیز دنبال می کند، چنانکه خواهیم دید.

بررسی نمونه سوره حشر:

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۷)

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۸) وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الصَّدْرَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُجْحِبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۹) وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَقَمْنَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۰ حشر)

این اموال نیز مطابق فرمول مالکیت طولی خمس، «اللَّهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» است. مال خداست و از مجرای رسول (ص) و خلفای او می گذرد تا در راه مصارفش خرج گردد. اما در اینجا برای کالای خاص فوق، طریقه تخصیص در جهت مصارف نیز به صورت جزئی تر، با لام مالکیت دیگری در طول مالکیت های قبلی مشخص شده است: **لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ....**

از آیات فوق مفاهیم زیر برداشت می شود:

نارضایتی عده ای: **وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**: به نظر می رسد عده ای از این تقسیم «نامساوی» نارضی اند.

یارانه از کالای سرمایه ای: **كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ**: تقسیم نامساوی به فقرا موجب می شود این اموال، از انحصار اغنیاء خارج شود. در حالی که فروض دیگر از جمله تقسیم مساوی اموال میان همه افراد جامعه، موجب

۳. این نارضایتی نشان می دهد در اثر تجمیم اموال و اختصاص به عده ای خاص، سرانه نسبتاً بالایی به هر نفر رسیده است.

اموالی که به فقرای مهاجرین رسیده به این دو گروه نرسیده است (واو استیثنا فیه است نه عاطفه). لذا غیر مشمولین، و همچنین جاماندگان که در زمان های بعدی مشمول خواهند شد نصیبی از این توزیع نمی برند و این مخالف عدالت نیست.

بر اساس آیات مذکور این فقراء مهاجرین ۴ ویژگی دارند: اول اینکه سابقه ثروت دارند: **الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ**. لذا توان مدیریت ثروت دارند. دوم تعدادشان کمتر از کل جمعیت است و لذا سرانه بالاتری به آنان می رسد (وَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ... لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا... وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ... لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا): به هر کسی آنقدر می رسد که برای دیگران و سوسه زاست و این یعنی به اندازه ای هست که خرج نیاز مصرفی نکند بلکه به دنبال سود گرفتن از این کالای سرمایه ای باشد، و مقداری از عمرش را هم صرف مدیریت آن کند. لذا تغییر «دهک»

طبقاتی می دهد. سوم به صورت سیستماتیک انگیزه و ایدئولوژی داشته و صادقند: **الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ** چون در شرایط سخت، هجرت کرده اند. و چهارم اینکه فقیرند: **لِلْفُقَرَاءِ** و نیاز به تغییر طبقه اقتصادی دارند.

قرآن با ساخت نهاد مهاجرین (در راه خدا)، هر ۴ ویژگی را جمع می کند. اما می توان با نظر به این علل سیاست تخصیص اموال «سرمایه ای عمومی» به فقرای مهاجر، آن راحتی الامکان بازسازی نمود.

تدقیقی در موضوع این روش توزیع:

موضوع حکم در خود آیات مشخص شده است: **وَمَا أَنَاءَ**

انحصار اغنیاء بر آن خواهد بود. این ویژگی «کالای سرمایه ای» است. اگر به صورت مساوی تقسیم شود، سرانه پایینی خواهد داشت و اقشار پایین، به دلیل کمبود نقدینگی سهام خود را خواهند فروخت تا بتوانند برای نیازهای مصرفی فوری خود استفاده اش کنند. درحالی که اغنیاء اولین خریداران این کالا هستند و آن را نزد خود «تجمیع» خواهند نمود تا به عنوان کالای سرمایه ای، ذخیره ثروت و سوددهی را برای آنان داشته باشد. فقرا وجه دریافتی را برای نیازهای مصرفی خرج کرده و لذا فقیر خواهند ماند، و این کالا در انحصار اغنیاء خواهد ماند.

در مقابل، اگر کالای سرمایه ای را صرفاً میان فقرا (ای خاصی) توزیع نماییم، ارزش «مدیریت سرمایه» و استفاده از سود آن به حدی است که شخص را به خود مشغول دارد و لذا می تواند «تغییر دهک ثروتی» را برای مالک به ارمغان آورد. اینگونه، در اثر تقسیم غیر مساوی، این کالا از

انحصار اغنیاء خارج خواهد شد. این مسئله بیانگر این مطلب است که در این اموال، علاوه بر وجه یارانه ای، وجه مدیریت اموال توسط بخش خصوصی نیز توسط شارع لحاظ شده است و سیاستی دوگانه پیش می رود.

اختصاص به فقیرشدگان: **لِلْفُقَرَاءِ**

الْمُهَاجِرِينَ: اموال به فقرای مهاجرین اختصاص یافته، و لذا می توان گفت تقسیم در اینجا «نامساوی» است.

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ... وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنَنَفْسِهِ فَاُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۹) وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۰ حشر). نوع بیان نسبت به دو گروه دیگر نشان می دهد

۱. این بازسازی روشمند بوده و با قیاس متفاوت است. استفاده از قیود منصوص برای تشخیص موضوع، کشف روشمند عصبان و اثرات فقهی آن در بازسازی موضوع، و... از ویژگی های این روش است و هرگز بنایش بر صرف شباهت نیست؛ بلکه مبنای حجیت آن «ظهور عرفی» از نوع درجه دو است که ظهوری عرفی است و حاصل مواجهه باکل ادله. هرچند گاه این روشمندی نیاز به پیشرفت بیشتری دارد.

مواجهیم که ادامه دادن مدیریتش توسط مدیران پیشین به صلاح نیست و باید «واگذار» گردد.

قید «مفتوح غیر عنوة» (فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ): این ملاک در آیات فوق برای رد اعتراضات نسبت به توزیع غیر مساوی میان مسلمین بیان شده است. مطابق سیاق، خداوند هرگونه نقشی از سمت مجاهدین نسبت به فتح این اموال رانفی کرده تا از این طریق نشان دهد اعتراضشان به توزیع غیر مساوی «کاملاً بی وجه» است. در هرگونه بازسازی حکم برای موضوعات جدید، در صورت «مفتوح» بودن کالا باید این قید را مد نظر قرار داد.^۲ اما چنانچه کالایی مفتوح از کفار نباشد، ظاهراً نمی توان این قید را چندان وارد نمود؛ چنانکه اگر در موردی «واگذار کردن» مدیریت این اموال توسط مدیران قبلی به صلاح نباشد نمی توان قید واگذاری را در بازسازی حکم وارد نمود.

این نوع توزیع، با ملاک های دیگر قرآنی نیز قابل تطبیق است. مثلاً در مورد عنوان «سفهاء»، می توان اینگونه توسعه داد که هر کسی نسبت به رقم متفاوتی از مال، سفیه محسوب می شود و جامعه نسبت به این ارقام، باید به این دستور عمل کند: وَلَا تَتَّبِعُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالِكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (نساء ۵)

۲. حتی می توان گفت بخشیدن عواید «فدک» به بنی هاشم یا به صورت خاص، دختر رسول خدا ص، از باب «للفقراء المهاجرین» بودن ایشان است و حضرت ص ایشان را تغییر طبقه داده است.

البته شاید بتوان این اراضی را از «انفال» هم دانست که بید امام بوده (خویی، سید ابوالقاسم، موسوعه الامام الخوئی، ج ۲۵، صص ۳۵۶-۳۷۰) و حضرت ص در راستای سیاستگذاری الهی، از اختیار خود استفاده نموده اند. اما در مورد عنوان «انفال» مباحثی بین فقها صورت گرفته است و امام خمینی رحمته الله علیه قائلند که مصادیق انفال، دارای عنوانین و ملاکات مختلف نیستند بلکه همگی، ذیل یک عنوان هستند و آن «مالارت له» می باشد (خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، ج ۳، ص ۴۱) لذا به نظر همان احتمال پیشین اولویت دارد. هرچند که مدیران - کشاورزان - پیشین این اموال ابقا شده اند و حضرت زهرا (س) سهمی از عواید را برای خود برداشتند. لذا این تأییدی بر موضوعیت قید «مفتوح عنوة» در مسئله است.

اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا لِكِنَّ اللَّهِ يَسْلُطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶) ما آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى... (۷ حشر). حداقل موضوع این حکم، «اراضی آباد مفتوح غیر عنوة» است. اما در این نگاشته، سعی بر آن داریم که «موضوعات پیش آمده» در اثر رفتارهای ناصحیح یا مضطربانه دولت اسلامی و تصدی گری دولتی نسبت به اموال^۱ را تعیین تکلیف کنیم. در این موضوعات، باید سیاست های شارع را فهم کرده و این سیاست ها را نسبت به این موضوعات «بازسازی» نماییم تا توزیع مطابق سیاستگذاری اسلامی رخ دهد. در این بازسازی به نظر می رسد:

اولاً چنان که گفته شد، عنوان «کالای سرمایه ای» در این نحوه از توزیع، موضوعیت دارد.

ثانیاً ویژگی دیگر قابل ذکر برای این کالای سرمایه ای، آن است که پیامبر ص به دلیل مصالحی (در اینجا خیانتها و مشافه های مکرر صاحبان این زمینها)، باید «مدیران قبلی» این کالای سرمایه ای را اخراج می نمود: هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ... (۲) وَلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَابُ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ (۳) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرُسُلَهُ وَمَنْ يَشَاقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۴ حشر). پس در این مورد بر خلاف اراضی خراجیه و اراضی مورد جزیه، با کالایی سرمایه ای

۱. مادر دهه ی اول انقلاب به خاطر مسائل دفاع مقدس و جنگ و گرفتاریهای گوناگون و محاصرات عجیب و غریب اقتصادی و غیره، اقداماتی را کردیم که به مالکیت گسترده ی دولت منتهی شد؛ بیش از آن مقداری که در این اصل قانون اساسی ذکر شده بود. البته همان وقتها هم در بسیاری از اینها جای حرف بود. من خودم در بخش عمده ی آن دوره رئیس جمهور بودم و با مسئولان اقتصادی دولت و باریس دولت و مسئولان اقتصادی مباحثات فراوانی داشتیم، لکن به هر حال ضرورتها بر آنها و بر کشور این مسائل را تحمیل کرد و مالکیت دولتی به شکلی فراتر از آنچه که در اصل ۴۴ دیده شده بود، گسترش پیدا کرد، اما در دهه ی دوم و سوم، یعنی بعد از جنگ تا امروز، ما نباید با گسترش شرکت های دولتی غیر ضروری - که چند هزار شرکت دولتی وجود دارد که تعداد مهمی از اینها حقیقتاً غیر ضروری بودند - موافقت می کردیم؛ یعنی تشکیل آنها به وسیله ی دولت، یا واگذار نکردن بنگاههای ذیل اصل ۴۴ به مردم، عمل موافق مصلحت نبود» (۱۳۰/۱۳۸۵)

از میان موارد فوق، آیات سوره حشر قابل تطبیق بر سهام عدالت است:

سهام عدالت، از جمله کالاهای «سرمایه‌ای» است که با ۳۶ شرکت بورسی از ۴۹ شرکت دولتی و همچنین بزرگ بودن و سودده بودن این سهام، خرید آن مطلوب جریان غنی و سرمایه‌دار کشور است. لذا راهبردهای ۴ گانه فوق در توزیع «یارانه سرمایه‌ای» را باید امتداد داد و حتی الامکان در شرایط موجود، آن را بازسازی نمود.

در غیر این صورت، با وجود گذر هر مقدار زمان، افراد دهک‌های فقیر به مدیریت این سرمایه توزیع شده با سرانه بسیار پایین، مبادرت نخواهند کرد زیرا ارزش سرانه قابل ذکری ندارد. بلکه در اولین فرصت و امکان، آن را در ازای «وجه مصرفی» فروخته و از عواید مصرفی و کوتاه مدت آن استفاده خواهند نمود؛ و این کالای سرمایه‌ای به بالاترین دهک‌های درآمدی جامعه (الاغنیاء) خواهد رسید. چیزی که علاوه بر ضربه به اهداف طرح، موجب رانت و نفوذهای نامطلوب در بخش سودده دولتی خواهد شد. آسیب‌هایی همچون تحمیل زبان به شرکت دولتی از طریق افزایش سود در «بنگاه‌های مرتبط با سهامداران کلان». این بنگاه‌ها در بالادست زنجیره تولید، تامین قطعات و خدمات آن شرکت دولتی قرار داشته و سهامداران کلان، هم از طریق سهامداری قابلیت نفوذ در شرکت‌های دولتی را دارند و هم از زبان شرکت دولتی بیشتر سود می‌برند تا از سود آن؛ مشابه آنچه در مورد کروزر و ایران خودرو در افواه شایع شد. آمار فروش سهام عدالت پس از آزادسازی طبق «آیین‌نامه اجرایی آزادسازی سهام عدالت» نیز حاکی از همین حقیقت است و حدود نصف سهام در کمترین زمان توسط سهامداران فروخته شد.

بررسی اهداف سیاستگذار جمهوری اسلامی، از طرح سهام عدالت:

سیاستگذار جمهوری اسلامی نیز هردو سیاست مدیریت اموال خاص توسط بخش خصوصی، و رساندن یارانه

سرمایه‌ای به بخش خاصی از جامعه را دنبال می‌کرده است. لذا موضوع سهام عدالت، کاملاً قابل تطبیق بر آیات فوق الذکر از سوره حشر خواهد بود.

مقام معظم رهبری، بحث سهام عدالت را در راستای سیاستهای ابلاغی اصل ۴۴ مد نظر قرار داده و لذا آن را در راستای خصوصی سازی و توانمندسازی اقتصاد ایران از این طریق مطرح نموده است. همچنان که در فرمایشات معظم له در ۳۰ بهمن ماه سال ۱۳۸۵ اشاره شده است:

«خلاصه این سیاستها عبارت است از آزاد شدن دولت از فعالیت‌های اقتصادی غیر ضرور، باز شدن راه برای حضور حقیقی سرمایه‌گذار در عرصه اقتصاد کشور، تکیه بر تعاون - شرکت‌های تعاونی - و چتر گسترده شرکت‌های تعاونی بر روی اقشار ضعیف مردم، پرداختن دولت به آداب و قواعد نقش حاکمیتی، سیاستگذاری‌های اجرایی و ایفای نقش حاکمیتی و صرف چگونگی مصرف درآمدهای ناشی از این واگذاری در بخشهایی که ذکر شده، و بعد الزامات دولت در امر واگذاری. این خلاصه سیاستهای ابلاغی اصل ۴۴ است. وقتی مسئله سهام عدالت مطرح شد ما از این کار استقبال کردیم... البته این سیاستها این طور که من شرح دادم واضح است که به معنای چوب حراج زدن بر ثروت دولت نیست. به هیچ وجه ما میل نیستیم و اجازه نمی‌دهیم که ثروتهای دولت که مال مردم است چوب حراج زده شود و از بین برود. نه، این تبدیل این موجود کم بازده و بی اثر یا کم اثر به یک موجودی پراثر و پیش برنده اقتصاد کشور است و البته در کنار این، سوق دادن ثروتهای عمومی یعنی بیت المال، به سمت اقشار محروم است» (۱۳۸۵/۱۱/۳۰).

همان طور که دیده می‌شود سیاست‌گذار از سهام عدالت، به طور توأمان «مدیریت بهینه اموال» و «تقویت اقشار محروم» را هدف گرفته است. چنانکه اساساً پاسخ رهبری به درخواست رییس محترم جمهور برای اختصاص بخشی از سهام شرکت‌های دولتی به طرح توزیع گسترده سهام «بین اقشار کم درآمد» به طرح سهام عدالت «ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی» منجر شد (ر.ک. نامه رهبری در قبول طرح سهام عدالت، ابلاغی ۱۳۸۵/۴/۱۲).

چیزها را جا به جا بکنند، این را مغنتم می شمارند و نمی خواهند از بین برود. بنابراین اینها هم جزء مخالفان هستند.» (۱۳۸۵/۱۱/۳۰)

ملاحظه می شود که رهبری در این سخنرانی به تصریح، مدیریت دولتی بر اموال کلان سرمایه ای را مرجوح دانسته و راهکار آن را ورود بخش خصوصی در مدیریت اموال می داند (همان).

حاصل توضیحات فوق آنکه توجه به «توان مدیریت بخش خصوصی» در عین «کمک به محرومین» باید به صورت توأمان در طراحی حفظ گردد، که نتیجه آن تجمیع سهام در دهک هایی است که این دو ویژگی را با هم دارند. یعنی «دهک های میانی».

ماده ۳۴ از قانون اجرای سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، ۴ دهک درآمدی ۳-۶ را در طرح مشمول مشوق هایی قرار می دهد که امر را برای اجرای پیشنهاد سیاستی این نگاشته آماده می کند:

«ماده ۳۴: در اجرای سیاست گسترش مالکیت عمومی به منظور تأمین عدالت اجتماعی، دولت مجاز است تا ۴۰٪ مجموع ارزش سهام بنگاه های قابل واگذاری در هر بازار موضوع گروه دو ماده ۲ این قانون را با ضوابط ذیل به اتباع ایرانی مقیم داخل کشور واگذار نماید:

الف- در مورد دو دهک پایین درآمدی با اولویت روستائینان و عشایر، ۵۰٪ تخفیف در قیمت سهام واگذاری با دوره تقسیط ده ساله.

ب- در مورد چهار دهک بعدی تقسیط تاده سال حسب مورد داده خواهد شد....

ماده ۳۵: مشمولین بندهای «الف» و «ب» ماده ۳۴ این قانون در قالب شرکتهای تعاونی شهرستانی ساماندهی شده و از ترکیب آنها شرکت های سرمایه گذاری استانی به صورت شرکت های سهامی تشکیل و بر اساس قانون تجارت فعالیت می کنند. دولت موظف است جهت پذیرفته شدن شرکت های مذکور در بورس اوراق بهادار کمک های لازم را انجام دهد.»

ایشان خود بر پیگیری توأمان دو سیاست فوق از طرح سهام عدالت تصریح دارد: «پیشرفت ها در این باب رضایت بخش نیست... حالا چرا این پیشرفتها خوب نیست؟... یا به خاطر اینکه از مسئله برداشتهای مختلفی هست. افراد هرکدامی در دستگاه های مختلف یا حتی در یک دستگاه، از بندهای مختلف این سیاستها و از مقاصد آنها و از نتیجه ای که باید بر اجرای آن سیاستها عاید بشود متفق القول نیستند. درک واحدی و برداشت واحدی ندارند... ما یک تبیینی بکنیم، انگیزه های این سیاستها [ذیل اصل ۴۴] را عرض بکنیم... به طور خلاصه باید ما هم کارآمدی در جهت رشد رونق اقتصاد، هم کارآمدی در جهت تأمین عدالت را به دنیا نشان می دادیم... ما وقتی به صورت کلان به زمینه اقتصاد اسلامی نگاه می کنیم، دو تا پایه اصلی مشاهده می کنیم. هرروش اقتصادی، هر توصیه و نسخه اقتصادی که این دو پایه را بتواند تأمین کند معتبر است. هر نسخه ای هرچه هم مستند به منابع علی الظاهر دینی باشد و نتواند این دو را تأمین کند اسلامی نیست. یکی از آن دو پایه عبارت است از افزایش ثروت ملی. کشور اسلامی باید کشور ثروتمندی باشد. کشور فقیری نباید باشد. باید بتواند با ثروت خود با قدرت اقتصادی خود، اهداف والای خودش را در سطح بین المللی پیش ببرد. پایه دوم، توزیع عادلانه و رفع محرومیت در درون جامعه اسلامی است. این دو تا باید تأمین بشود. و اولی، شرط دومی است... برای اینکه بتوانیم کشور را از لحاظ ثروت ملی به حد استغناء و بی نیازی برسانیم باید سرمایه گذاری و فعالیت اقتصادی و تولید ثروت در معرض انتخاب همه آحاد فعال کشور قرار بگیرد. یعنی همه باید بتوانند در این زمینه فعالیت کنند.

... این کار، یعنی اجرای این سیاستها، مخالفان و دشمنانی دارد... دشمنانش چه کسانی هستند؟... دلشان نمی خواهد این وضعیت به هم بخورد. از اینکه اجازه یک مدیر، گردش قلم یک مدیر یا یک مسئول، حالا در هر جا - چه در قوه مجریه، چه در قوه قضائیه، چه در مجلس - توانایی این را داشته باشد که خیلی از این

کمک به عرضه این سهام در بورس و اخذ مالکیت کامل توسط سهامداران، در کنار «تشویق ماندگاری صاحبان سهام در شرکتهای مذکور» (ابلاغیه رهبری مبنی بر صدور فرمان آزادسازی سهام عدالت، ۱۳۹۹/۲/۹) است. لذا بالاترین کمک به ورود این سهام و سهامداران آن به بورس، ابتدائاً ایجاد تجمیع بیشتر در این سهام برای افرادی از اقشار نسبتاً ضعیف (دهکهای ۳-۶) است، تا اهداف سیاستگذار در مدیریت بخش خصوصی در اموال و «رونق و تحرک اقتصادی با به کارگیری همه نیروها و سرمایه‌های ملی» (نامه رهبری در موافقت با طرح سهام عدالت، ابلاغی ۱۳۸۵/۴/۱۲) برآورده گردد و «تشویق ماندگاری صاحبان سهام در شرکت‌های مذکور» (۱۳۹۹/۲/۹) رخ دهد.

پیشنهاد سیاستی حاصل از بحث:

سیاست گذاری باید در جهتی باشد که افراد، خود مدیریت سهام را به دست گرفته و سود آن را استفاده کنند و سهام را به باروری برسانند. نه آنکه به فروش اصل سهام و مصرف عواید زودگذر آن روی آورند. در همین راستا فرآیندهای زیر پیشنهاد می‌شود:

۱- افزایش حداقل ۵-۶ برابری سرانه سهام، در دهک‌های درآمدی «متوسط پایین» از طریق تجمیع آن

توان مدیریت مالی این ابعاد از سرانه سرمایه، در دهک‌های ۳-۴ به بالا وجود دارد در حالی که حداقل عواید سهام ۵-۶ برابری نسبت به حالت کنونی، می‌تواند برای آنان انگیزه ساز باشد تا به مدیریت آن مبادرت ورزند و آن را نفروشند. از آنجا که منابع برای افزایش کل سهام عدالت به این میزان وجود ندارد به نظر می‌رسد دهک‌های ۱-۲ باید یارانه مصرفی این سهام را دریافت نمایند و سهامشان را به دهک‌های میانی بفروشند. در صورت باز شدن اجازه فروش صرفاً به دهک‌های ۳-۶، شرط مشکل مالی و فقر و شرط «توان مدیریت مالی» توأمان رعایت شده است. پیشنهاد می‌شود در مرحله اول فقط دهک‌های ۱-۶ از

دارندگان سهام اجازه خرید سهام دیگران را داشته باشد، و دولت نیز با یارانه‌هایی (از قبیل اضافه کردن سهام به هر معامله، تسهیلات ارزان قیمت یا...)، کاری کند که قیمت خرید، قیمتی «ترجیحی» باشد در عین آنکه که فروش به نفع دهک‌های پایین تمام می‌شود.

افزایش ۵-۶ برابری سرانه سهام نیازمند کاهش اندازه جمعیتی سهامداران به حدود یک دهک است و این امر به چند صورت امکان پذیر است:

۱-۱: تجمیع از طریق جابجایی سهام عدالت

در مرحله اول، اجازه خرید و فروش در میان ۵ یا ۶ دهک پایین از دارندگان سهام باز می‌شود. دولت به ازای هر جابجایی اول (در جهت تجمیع سهام)، یارانه‌ای برای ایجاد قیمت ترجیحی پرداخت می‌کند. با اجازه واگذاری به دو یا سه دهک، افراد آن انتخاب می‌کنند که سهام دار شوند و سهام را به عنوان کالای سرمایه‌ای خود انتخاب کنند، یا آن را واگذار نموده و عواید فروش آن را مصرف می‌نمایند.^۱ در مرحله بعد، فروش یک جهته از دهک‌های بالاتر «در صورت وجود میان سهامداران عدالت»، به سمت دهک‌های پایینتر جهت «تجمیع بیشتر سهام» باز می‌شود. مجموعاً حدود یک دهک دارندگان سهام از دهک‌های میانی باقی خواهند ماند، که سود ۵-۶ برابری حالت کنونی برای آنان ارزش مدیریت سهام و وقت گذاری را خواهد داشت و انتخاب می‌کنند خریدار باشند نه فروشنده. سقفی برای خرید و فروش هم قرار داده می‌شود (مثلاً ۱۰ برابر) و می‌توان بازار را برای خرید و فروش داخلی سهامداران، کاملاً باز گذاشت. در مرحله بعدی پس از مدت نسبتاً کوتاهی می‌توان سهام را به صورت کامل آزادسازی نمود و مدیریت آن را به دست سهامداران و تعاونی‌های تأسیس شده توسط همانان سپرد.

۱. حتی می‌توان در صورت صلاحدید، اجازه «صرفاً یک فروش تجمیعی» در عین مجاز بودن «چند خرید» را به عنوان قاعده بازی اضافه کرد. البته برای اعتبار دادن به این قوانین اضافه نیاز به بررسی‌های بیشتری است.

۱-۲- تجمیع از طریق تخصیص بقیه سهام:

کشور خود به واسطه شرکت در جهاد، مجرم شناخته شدند. البته به نحوی که از بحران‌های رسانه‌ای دور باشد. گروه‌هایی از مدافعین حرم از جمله مصداق این مفهوم هستند. این گروه را می‌توان به عنوان «جاماندگان سهام عدالت» اضافه نمود.

شرکت‌های دولتی سرمایه‌پذیر در طرح سهام عدالت نه تنها قابلیت واگذاری قسمتی از بقیه سهامشان (بیش از ۴۰٪ مطرح در طرح سهام عدالت) را در این طرح دارند، بلکه قسمت‌های بازپس گرفته شده توسط دولت از طرح سهام عدالت نیز - در صورت وجود در ملکیت دولت - باید دوباره واگذاری گردد. دولت با تغییر مخاطب در ارائه صورت‌حساب توسط سازمان خصوصی‌سازی که به جای ارائه صورت‌حساب به ۳۰ شرکت سرمایه‌گذاری استانی، به حدود ۴۹ میلیون نفر مشمولین سهام عدالت ارائه کرد، توانست با استفاده از عدم آگاهی ناشی از عدم اطلاع رسانی صحیح به مشمولین، به بهانه عدم واریز مابه التفاوت بدهی مشمول به خزانه دولت، حدود ۴۷٪ از اصل سهام واگذار شده را به دولت برگرداند. این بازپس‌گیری ۴۷٪ سهام بابت مانده بدهی حدود ۴۷۰ هزار تومانی هر نفر از ۴۲ میلیون نفر مشمول سهام عدالت در حالی انجام شد که ارزش سهام در زمان بازپس‌گیری نسبت به زمان واگذاری حدود ۵ برابر و در خرداد ۱۳۹۹ حدود ۴۰ برابر ارزش پیدا کرده بود. در حالی که طلب ریالی بود و نباید به صورت درصدی، سهام پس گرفته می‌شد. فقط پیرامون همین یک فقره، ارزش ریالی مابه التفاوت مطالبه ریالی دولت با سهام بازپس گرفته شده، ۶۰۰ هزار میلیارد تومان به ارزش روز آزادسازی است!

۲- قابل مدیریت نمودن سبد هر شخص

با رعایت توان مدیریت مالی اشخاص دهک «متوسط پایین»، به نظر می‌رسد مدیریت‌پذیری سبد سهام ۵-۶ برابری نسبت به حالت کنونی را باید ساده نمود. مثلاً با راهکارهایی همچون «کم کردن از تعداد شرکت‌های سبد هر شخص»، که از سود مجموع دارندگان نمی‌کاهد و به اهداف طرح ضربه نمی‌زند ولی توان مدیریت سهام را برای هر فرد آسانتر می‌نماید.

با این کار عملاً می‌توان از نظر تئوریک نیاز به شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی را از بین برد، و مستقیماً شرکت‌های سرمایه‌پذیر را به دارندگان سهام عدالت یا تعاونی‌های حاصل از آنها متصل نمود. هرچند در عمل باید دید اکنون که شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی ثبت و واسطه شده‌اند این امر چقدر قابل اجراست.

این سهام را - اگر چیزی از آن باقی مانده و توسط دولت به صورت مستقیم به بورس عرضه نشده باشد - می‌توان در مراحل بعد در راستای سیاست فوق، تخصیص داد و سهام باارزشی را به افراد دهک‌های ۳-۶ ارائه نمود تا موجب مدیریت بخش خصوصی واقعی بر این قسمت از ثروت مملکت گردد.

۳- جاماندگان سهام عدالت

در این مبنای، نیازی نیست حتماً به جاماندگان نیز سهام تعلق بگیرد، و اگر در زمان واحدی عده‌ای مشمول بوده‌اند، عدم تعلق سهام به نسل‌های بعدی و کسانی که در ادامه مشمول آن شرایط شوند خلاف عدالت نیست.

هرچند اگر جایی مصلحت در تعلق به افراد جدیدی بود، این کار مانعی نیز ندارد.

۱-۲-۱- فقیرشدگان در راه جمهوری اسلامی:

مقایسه پیشنهاد این پژوهش، با پیشنهادات سیاستی دیگر:

۱- تشکیل تعاونی‌های فراگیر ملی:

عده‌ای از گروه‌هایی که می‌توان فداکاری آنان را در عین «فقیر شدنشان» تشخیص داد، به صورت خاص در میان این سهامداران خواهند بود. خصوصاً اتباع دیگر کشورها که اکنون از اموال و خانه‌هایشان بازمانده و مطابق قوانین

مدیریت سهامی که اشخاص به دریافت آن مبادرت کرده اند وجهی ندارد و بلکه ممکن است موجب کژمنشی هایی در ساختار مدیریت سهام گردد و منافع وابسته به مکان را به منافع کارخانه گره زده یا بر آن ترجیح دهد. در این راستا پیشنهاد می شود فرایند انتخاب اعضای تعاونی و محور وحدت میان آنان آزاد گذاشته شود تا انواع تعاونی های کوچک و متوسط واقعی شکل گیرد و ساختار مدیریت نیز از کژمنشی به دور باشد.

لذا به نظر می رسد انتخاب درست در سیاستگذاری، آن است که مراد از سهام عدالت را «در مواردی که سهامداران تعاون کنند»، سهام تعاونی های شکل گرفته توسط سهامداران با ارزشی معادل سهام شرکت های سرمایه پذیر واگذار شده در شرکت های سرمایه گذاری استانی بدانیم. اعضای تعاونی بر سهام تعاونی مالکیت و مدیریت دارند و مالکیت و مدیریت سهام شرکت های سرمایه گذاری به عهده این شرکت های تعاونی است.

بدیهی است در مواردی که سهامداران تعاون نکنند، سهام فردی سهامدار از شرکت های سرمایه پذیر، با مدیریت مستقیم خود فرد اداره خواهد شد. در این صورت قدرت مدیریت فرد بر سهام بالاتر رفته و در مقابل، نفوذ مدیریت در شرکت سرمایه پذیر به دلیل کم شدن از مقدار سهام، کاهش خواهد یافت.

۳- اجاره دادن سهام:

«سهام عدالت نوعی یارانه است که طبق نظر دولت نهم، از طریق شرکت تعاونی عدالت استانی به مشمولان آن واگذار میشود. دولت، هدف از عرضه سهام عدالت را گسترش سهم بخش تعاون در اقتصاد ایران اعلام کرده است. سهام عدالت، سهام مجموعه شرکتهای تحت تملک دولت است که قرار است با سازوکار سهام عدالت به توده مردم واقشار کم درآمد منتقل شود. گواهیهای صادره تحت عنوان سهام عدالت، نشاندهنده مالکیت مشاع دارندگان آن در مجموعه شرکتهای سید سهام عدالت است و تفکیک سهام شرکتهای برای سهامداران عدالت مشخص نشده

این تعاونی ها به دلیل فراگیر بودن و محدود بودن فرهنگ تعاون در ایران، چندان به «تعاون حقیقی» میان افراد نخواهد انجامید. با سرانه پایین سهام، در هر زمانی که اجازه فروش داده شود، دارندگان آن را خواهند فروخت و به انحصار اغنیاء با تعداد سهام بالا در خواهد آمد. حتی در صورت ادامه مدیریت نیز همان مشکلات حاصل از مدیریت دولتی، اینجا نیز گریبانگیر اموال مذکور خواهد شد. چون پیشنهاد فوق، از همان منطق نمایندگی دولتی نسبت به طیف وسیعی از مردم پیروی می کند.

واضح است که در اینجا در مورد «مدیریت خرید و فروش سهام» صحبت می کنیم و نه در مورد دخالت مدیریتی سهامداران در شرکت. در این راستا پیشنهاد می شود برای افزایش تعاون به معنای واقعی، تسهیلات خرید سهام به «تعاونی های کوچک چند نفره» داده شود، تا این تعاونی ها رقم قابل توجهی از سهام را در خود داشته باشند در عین آنکه حاصل «تعاون واقعی» میان اعضا بوده و به نقش آفرینی منسجم در بازار سرمایه توسط غیراغنیاء منجر شود.

حاصل این که: برای دوری از صوری شدن تعاونی ها، پیشنهاد می شود تعاونی به درخواست و انتخاب خود سهامداران شکل گرفته و در قالب «تعاونی های کوچک و متوسط» مشمول تسهیلات خرید سهام در فرایند تجمیع سهام گردند.

۲- پررنگ کردن نقش تعاونی های شهرستانی یا شرکت های سرمایه گذاری استانی برای مدیریت این سهام:

بازار سرمایه ساختاری را در اقتصاد کنونی ایجاد نموده که مدیریت سهام را به مثابه عملیاتی مالی، کاملاً از مدیریت فنی کارخانه منفک نموده است. درست یا غلط، این ویژگی در ساختار سهامی عام تشدید شده و لذا دخالت فنی صرفاً در قالب نمایندگی سهامداران، آن هم صرفاً در حد تعیین سیاستهای کارخانه و نه جزئیات فنی ممکن است. جزئیات فنی به مدیران فنی سپرده می شود.

نتیجه این که تحمیل ویژگی «وحدت استان یا شهرستان» در این تعاونی های میانی، برای امتداد

است. این اوراق در حال حاضر غیر قابل مبادله در بازار ثانوی هستند.

معاملات ثانوی سهام عدالت یکی از چالش‌های جدی طرح سهام عدالت می‌باشد. سهامداران طرح سهام عدالت اکثراً سهامداران خردی هستند که تخصص بالایی در زمینه معاملات بازار سرمایه ندارند؛ ثانیاً دریافت سود ثابت و دوره‌های برای این دسته از سهامداران دارای مطلوبیت است. همچنین در صورت آزادسازی این سهام، بازار با عرضه مازاد مواجه خواهد شد و عاملی در جهت نزولی شدن بازار خواهد شد. اجاره بهای ثابت سهام یکی از راهکارهای ارائه شده، برای تبدیل سود متغیر سهام به اجاره برای سهامداران می‌باشد.

در صورت امکان‌پذیری فقهی و حقوقی اجاره سهام، می‌توان به جای واگذاری عین و منفعت سهام شرکت به دارندگان سهام عدالت، با اجاره نمودن سهام توسط شرکت سرمایه‌گذاری یا صندوق سرمایه‌گذاری، جریان نقدی ثابتی بابت اجاره بهای سهم به دارندگان سهام عدالت پرداخت شود و عین سهام در اجاره شرکت سرمایه‌گذاری یا صندوق قرار گرفته و شرکت یا صندوق از منافع آن بهره‌مند شود. در این صورت عرضه مستقیم سهم در بازار رخ نخواهد داد و موجب تلاطم بازار و سقوط سهام شرکتها نخواهد شد، ثانیاً اکثر افرادی که سهام عدالت به آنها تعلق گرفته است دارای توانایی تحلیل سهم و بازار نیستند و دریافت جریان نقدی ثابت، در عین مالکیت سهم برای آن‌ها به نظر مطلوب‌تر خواهد بود. (امکان سنجی فقهی - حقوقی اجاره سهام و کاربردهای مالی آن؛ امیرحسین اعتصامی، دو فصلنامه علمی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال دوازدهم، شماره دوم (پیاپی ۲۴)، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۹۵-۱۳۵)

مقایسه:

اولاً ورود جریان نقدی‌نگی به بازار سرمایه و مدیریت خصوصی (که بر اساس ملکیت مستقیم و انگیزه‌های حاصل از آن رخ می‌دهد) که هدف دوم سیاستگذار است کاملاً رها می‌شود. این طرح چیزی شبیه یارانه نقدی است، که بدون این همه تلاش در طرح سهام عدالت می‌توانست از ابتدا با یارانه نقدی دولتی اجرا شود. حداکثر این که دولت، شعبه‌های استانی و منطقه‌ای برای شرکت‌های سرمایه‌گذاری خود ایجاد می‌کرد.

ثانیاً اجاره سهام از نظر اسلامی قابل قبول نیست. این عرفاً سود ثابت از سرمایه است، بدون استهلاک یا مصرف آن که نامش را اجاره گذاشته‌اند. عرف آن را اجاره نمی‌دانند چون سهام منافع مصرفی برای مستاجر ندارد. اجاره دادن سرمایه را عرفاً همان سرمایه‌گذاری می‌دانند، با سود ثابت. در اینجا سود ثابت را اجاره به نامیده است، در حالی که تفاوت به نام نیست. با این توصیفات، سود ثابت گرفتن بدون پذیرفتن ریسک «نابودی کالا» بر خلاف «قاعده ربح» بوده و حرام خواهد بود. چون سهام هرچند قیمتش بالا و پایین می‌شود یا حداکثر اینکه در فرض ورشکستگی تبدیل به کالا خواهد شد، اما تا سهام است ریسک «نابودی» را نپذیرفته و لذا این سرمایه‌گذاری خلاف قاعده ربح است. (هرچند نیاز به تأمل بیشتری در این مورد است).

پیوست: بررسی حکم بعضی دیگر از مصادیق جدید اموال دولتی:

گفته شد مصادیق مختلفی از اینگونه اموال قابل بررسی و تدوین سیاست به شیوه اسلامی است. مصادیقی همچون: معادن به صورت عام و نفت و گاز به صورت خاص، نقدینگی خلق شده، سرمایه‌گذاری‌های خارجی دولت، و از جمله سهام عدالت.

۱- عواید سرمایه گذاری یا واگذاریهای خارجی حاکمیت اسلامی:

به عهده گرفته و سرمایه گذاری کرده است. عواید این سرمایه گذاری باید به مساوات میان مردم تقسیم گردد، مگر مصلحت خاص و ویژه ای در میان باشد که توزیع انفال را غیر از این قرار دهد.

همچنین است اموال غیر منقول (شامل معادن و...) بیا پروژه هایی که به دلائل مختلف در خارج از مرزها به حاکمیت ایران واگذار شده و اجازه انتقال مالکیت آن به بخش خصوصی یا تعاونی داخلی وجود ندارد.

هرچند در همه این موارد، استنباط پیچیده شده و گاه نیاز به «بازسازی»^۲ عنوان شرعی برای فهم حکم مصداق جدید خواهد بود.

جالب آنکه نتایج سیاستی این توزیع نیز قابل توجه است: ارتباط مستقیم عواید مردمی با پیروزیهای خارجی دولت اسلامی در دوره ای که لزوماً فتوحات به معنای قدیم آن رخ نمی دهد. البته مادامی که انگیزه اصلی از دخالت خارجی مبنی بر پیگیری اراده خداوند راتحت تاثیر قرار ندهد، می تواند انگیزه ساز یا حداقل، توجیه گر کنشهای خارجی حاکمیت باشد.

همچنین از فساد زاشدن و تغییر رفتار دولت اسلامی با دستیابی به فتوحات یا نفوذهای ویژه اقتصادی جلوگیری خواهد کرد. حق فروش این قبیل دارایی ها در موارد «سرمایه گذاری با توجیه دینی درست» نیز وجود ندارد و دولت نمی تواند برای جبران کسری بودجه یا... از اصل این دارایی ها استفاده نماید.

هرچند رویه اسلام در تصدی اجرایی خصوصاً در

دهی مردمی یا دولتی از به سمت واردات کالای تولیدی یا تکنولوژی، بیماری هلندی رخ نخواهد داد و سرمایه گذاری خارجی، صرفاً متن دادن به آسان ترین راه است. در این حالت، سرمایه گذاری خارجی دولتی را نادرست می خوانیم. اما اگر مصلحت ویژه اقتصاد سیاسی از باب ایجاد نفوذ، یا سرمایه گذاری جهانی استراتژیک، یا کمک به شرکا یا... وجود داشته باشد این کار را می توان درست دانست.

۲. البته این بازسازی باید باحاطه مجتهد به تفسیر باطنی قرآن و نحوه استفاده ائمه ع از آن رخ دهد، و به صورت اجتهادی به متن مستند گردد. اما گاه به دلیل کمبود علم، در آغاز روش ها جنبینی تر هستند و پیچیدگی قسمت های دیگر فقه را ندارند که باید آن را پیشرفت داد.

مطابق توضیحات پیشین، کالای سرمایه ای عمومی به دو گروه تقسیم شد. ۱- نیازمند مدیریت جدید: توزیع نامساوی برای مدیریت کالای سرمایه ای در عین حمایت از افزایش درآمد دهک های میانی. کالاهای سرمایه ای مصادره ای، کالاهای قابل واگذاری به مردم و انتقال به داخل کشور، و... می تواند از این قبیل باشد. ۲- امکان ادامه مدیریت توسط مالکان پیشین: عواید آن میان مردم به مساوات تقسیم می شود.

گفتیم ظاهراً کالای سرمایه ای فتح شده (از جمله کالاهای غیر منقول مفتوح در خارج از مرزهای اسلامی)، اگر نیازمند «مدیریت جدید» برای حفظ یا ایجاد آبادی و سوددهی باشد، توزیع «غیر مساوی سرمایه ای» خواهد شد. و اگر توسط مردم قبلی آباد شده و امکان ادامه مدیریتشان «ذیل حاکمیت اسلامی» باشد، مدیریت اجرایی به همان ها سپرده شده و دولت اسلامی قسمتی از سود آن را که به حاکمیت اسلامی می رسد، به تساوی بین مردم تقسیم می کند.

نتیجه این که اگر کالای منقول بوده و یا قابلیت انتقال و استفاده در اقتصاد «ذیل حاکمیت اسلام» را داشته باشد، اولویت در توزیع غیر مساوی سرمایه ای آن میان خود مسلمان است، مگر با کفار خلاف این توافق شده باشد. اما اگر امکان ادامه مدیریت توسط مردم کافر یا مسلمان «ذیل حاکمیت اسلام» وجود داشته باشد، صرفاً عواید آن توسط حکومت اسلامی اخذ گردیده و به تساوی میان مردم تقسیم می شود. این بحث را می توان به موضوع «سرمایه گذاری های خارجی دولتی» نیز تعمیم داد. واضح است که در این جا معنایی از دولت در نظر داریم که با تصدی گری های مقطعی، چه درست و چه نادرست، بخشی از کار اقتصادی در اموال عمومی را خود

۱. مثلاً در انتقال ناگهانی ارز حاصل از افزایش صادرات، معمولاً در جهت پیشگیری از بیماری هلندی، بعضی دولت ها به سرمایه گذاری خارجی مبادرت می کنند. هرچند در صورت وجود تعاون، و جهت

«نقدینگی کم هزینه» کالایی مصرفی است و به مدیریت مصرفی نیاز دارد، که در این صورت با سرانه مساوی میان همه مردم تقسیم می شود. با این کالایی سرمایه ای است که باید آن را به عنوان «سرمایه گذاری و ایجاد کسب و کار» در ابعاد یک دهم میانی جامعه توزیع نمود و آن را به صورت گسترده در قالب «تسهیلات کم هزینه (بلاعوض؟) اشتغالزایی» توزیع نمود؟ نتیجه در صورت دوم، تسهیلات در ابعاد بنگاه های خرد و زودبازده اما در تعداد زیاد است.

۴- معادن:

بررسی ادبیات فقهی در این رابطه نشان می دهد که بخش عمده ای از فقها معادن را به طور کلی از انفال و در ملک امام دانسته اند و فرقی از جهت ظاهری و باطنی بودن معدن و نیز میان معادنی که در اراضی انفال واقع شوند و دیگر اراضی نمی گذارند (کلینی، ۱۳۶۵ق، ج ۱، ت ۵۳۸). حداقل معادنی همچون طلا، نقره، مس و ... و همچنین نفت و گاز مطابق نظر بسیاری از فقها، از مصداقی انفال شمرده شده. اما جالب آن است که در بحث خمس نیز - به دلیل روایات فراوان و جوب خمس در معدن - فقها خمس معدن را واجب دانسته اند. بنابراین سوال این است که آیا یک پنجم معادنی همچون چاه های نفت و گاز، ملک امام است یا کل آن؟ مرحوم خوئی می فرماید اقوال فقهاء در زمینه معدن سه دسته می باشد:

قول اول اینکه معادن مطلقاً از انفال است؛ خواه این معدن در زمینی باشد که ملک شخصی افراد است و خواه در زمینی باشد که ملک عام مانند اراضی خراجیه است. نهایتش این است که ائمه علیهم السلام معادن را برای هر کسی که آن را استخراج کند اباحه کرده اند و در نتیجه افراد می توانند بعد از ادای خمس معدن، مالک مابقی بشوند حتی اگر شیعی نباشند.

قول دوم این است که معادن مطلقاً از انفال محسوب نمی شوند. این قول، نظرشان را مستند به ادله خمس در

حوزه های اقتصادی، توسعه بخش خصوصی و تعاون است؛ اما ظاهراً مدیریت دولتی در این موارد در اسلام به رسمیت شناخته شده و اشکالی ندارد. البته سیره دال بر آن است که عوامل و مجربان معمولاً از همان منطقه بوده اند و به آباد نگه داشتن اموال فتح شده ادامه می دهند؛ و صرفاً مدیریت مالی و برداشت عواید از طرف دولت اسلامی انجام می پذیرد. در این صورت، تصدی دولت اسلامی عملاً به همان اندازه معهود خود در اسلام، یعنی «نظارت» محدود می شود. همچنین به دلیل وابستگی این نظارت به عواید حاصل، نظارت دقیقی رخ خواهد داد؛ زیرا فسادهای دولتی عمدتاً حاصل حاکمیتی بودن مجری و ناظر به صورت همزمان است.

۲- یارانه حاصل از درآمد دولت از انفال:

به نظر می رسد این اموال نیز که عمدتاً از برداشت و فروش دولتی «نفت و گاز» حاصل می شود، و فعلاً بحث واگذاری آنها به مردم مطرح نیست، مشمول اموال سرمایه ای هستند که مدیریت قبلی در آنها ادامه داشته و بنا بر واگذاری شان نیست. در این موارد نیز توزیع پایه، به صورت تقسیم مساوی عواید حاصل از فروش خواهد بود.

نکته قابل توجه آن که این یارانه، رقمی غیر ثابت خواهد داشت و در بازه های غیر ثابت نیز توزیع می شود. زیرا اگر فروش منابع کم شد، باید سهم سرانه افراد هم کم شود. نه این که دولت مجبور به تامین منابع برای تعهد ثابت به یارانه بگیران باشد.

۳- نقدینگی حاصل از خلق پول:

به نظر نگارندگان، پیشنهاد اقتصادی اسلام، عدم خلق پول به معنای معهود کنونی و جایگزینی آن با نظام پولی دیگری است که مجال توضیح آن نیست. اما در صورت وجود خلق پول، به نظر می رسد این پول کالایی عمومی است و از عواید همه جامعه خواهد بود.

در مسئله «مدیریت این اموال»، سؤال آن است که آیا

معدن می‌کنند و لذا قائلند استخراج‌کننده معدن بعد از ادای خمس، مالک چهار پنجم مابقی می‌شود و این به واسطه حکم الهی و تحلیل از ناحیه خداوند متعال است نه اینکه معدن ملک امام بوده و ائمه ع‌ا‌ذن صادر کرده باشند.

قول سوم تفصیل می‌دهد بین معدنی که در اراضی انفال باشد و معدنی که در سایر اراضی است. معدن در اراضی انفال، به تبع زمینش، انفال است و معدن دوم، انفال نیست. سپس مرحوم خوبی می‌فرماید: بعید نیست که قول سوم صحیح باشد و دلیل بر آن صحیحه اسحاق بن عمار است «عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَنَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ الْأَنْفَالِ فَقَالَ هِيَ الْقَرَى الَّتِي قَدْ خَرِبَتْ وَانْجَلَى أَهْلُهَا فِي اللَّهِ وَاللَّسُّوْلُ وَمَا كَانَ لِلْمُلُوكِ فَهُوَ لِلْإِمَامِ وَمَا كَانَ مِنَ الْأَرْضِ الْخَرِبَةِ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَكُلُّ أَرْضٍ لَارَبِّ لَهَا وَالْمَعَادِنُ مِنْهَا وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ مَوْلَى فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ»^۱ و مرجع ضمیر «ها» در عبارت «المعادن منها» زمینهای انفال (کل ارض لارب لها) است نه مطلق اراضی. همچنین مرحوم خوبی می‌فرماید این بحث ثمره‌ای ندارد زیرا بالاخره طبق همه مبانی فوق، اگر افراد، معدن را استخراج کنند خمس در آن واجب می‌شود.^۲

البته احتمال بهتری که در حدیث فوق وجود دارد این است که مرجع ضمیر «ها»، «الانفال» باشد و «المعادن»، معطوف به سایر مصداقیق انفال - که خبر برای «هی» بودند - نباشد؛ در نتیجه معنای فقره «المعادن منها» این نیست که «[انفال عبارت است از قریه‌ها و... و] معادن از

زمینهای انفال» بلکه به این معناست «معدن، از انفال است». شاهدش هم این است که مصداق آخر انفال نیز به همین وزن آمده است یعنی فرمودند «فماله من الانفال». البته با توجه به وجود دو احتمال در حدیث اگر هیچ یک به حد ظهور نرسد حدیث مجمل می‌شود.

در هر صورت طبق نظر کثیری از فقهای متقدم و متاخر، معدن و از جمله نفت و گاز از انفال محسوب می‌شود (یعنی قائلین به قول اول و سوم) و مال امام است و با این حال طبق نظر کثیری از فقها در فرض استخراج معدن توسط اشخاص، خمسش واجب می‌شود. لذا اگر توسط افراد استخراج نشود به تمامه مال امام است. اما اگر استخراج شود، حداقل خمس آن مشمول حکم توزیع خمس می‌شود؛ البته اگر توسعه خمس به بیش از غنائم جنگی را حکمی زمانمند ندانیم.

این هم که مرحوم خوبی ثمره‌ای برای بحث قائل نشدند به نظر می‌رسد که صحیح نیست زیرا اگر قائل به قول اول شدیم (یعنی معدن را انفال بدانیم که تمامش مال امام است و در فرض استخراج توسط اشخاص، خمسش را مال امام بدانیم نه کلش را) و تحلیل انفال را هم مالکانه دانستیم (نه شرعیه)، در این صورت اگر حاکم در شرایط خاصی، اذن در استخراج ندهد افراد نمی‌توانند با استخراج و ادای خمس، مالک ۴ پنجم شوند. در حالی که طبق قول دوم، استخراج‌کننده حتی اگر بدون اذن امام هم استخراج کرده باشد بعد از ادای خمس، مالک ۴ پنجم می‌شود زیرا اذن شرعی از ناحیه خداوند متعال دارد.

این بحث را به موضوع دیگری وامی‌گذاریم. اما نکته آخر اینکه:

- معنای حیات معدن: با توجه به معنای حیات، به نظر می‌رسد در صورت «انفال» دانستن معدن نمی‌توان آن را به معنای کنونی مشمول «مالکیت خصوصی» دانست، بلکه پس از کشف معدن، هر کسی می‌تواند از آن برداشت نماید و به مقدار کالای برداشت شده حیات کند؛ مگر در مواردی که برداشت او به دیگران ضرر زده و مشمول «لاضرر» گردد. ضرر معنی به به

۱. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۹، صص ۵۳۱-۵۳۲، باب أن الأنفال كل ما يصفيه من الغنيمه وكل أرض ملكت بغير قتال، ج ۲۰، ترجمه: اسحاق بن عمار گفت از امام صادق علیه السلام پرسیدم در مورد انفال، فرمودند انفال، قریه‌هایی است که خراب شده و ساکنانش از آنجا رفته اند پس آن برای خدا و رسول است و آنچه برای پادشاهان است برای امام می‌باشد [یعنی صفای الملوك] و اراضی خرابه‌ای که اسب و شتری بر آن رانده نشده و همچنین هر زمینی که مالکی ندارد و معدن از این زمینها [انفال می‌باشند] و کسی که بمیرد و مولایی نداشته باشد اموالش از انفال می‌باشد.»
۲. خوبی، سید ابوالقاسم، موسوعه الامام الخویی، ج ۲۵، ص ۳۶۹.

هرکسی از جمله دیگر برداشت کنندگان، آیندگان، محیط زیست و... که در این موارد مطابق لاضرر رفتار می شود^۱.

۵- صفایا:

صفایا علاوه بر وجه غنیمت بودنشان، وجه « غیر طبیعی بودن» در فضای کسب و کار اقتصادی رانیز دارا هستند. این نگاهشده در صدد ارائه نظر نهایی در این مورد نیست، اما به نظر می رسد داراییهای قیمتی خاص که فراتر از فضای طبیعی اقتصاد هستند باید به بیت المال رسیده و همان «بودجه» تنخواه حاکمیت برای انجام امور دولتی خواهد بود. مواردی همچون معادن طلا و نقره با سهولت استخراج یا... از این قبیل.

البته در مورد تنخواه بیت المال باید توجه نمود که موارد تخصیص داده شده به آن، نسبت به معنای کنونی از «بودجه» دولت (state) ابعاد بسیار پایین تری دارد. اموری همچون میراث افراد بدون وارث و... اکنون صرفاً مورد کوچکی از مدیریت مالی قوه قضائیه محسوب می شود و نه تشکیل دهنده بودجه مملکتی. دلیل آن، کوچک بودن دولت در فضای اسلامی است، در عین آن که فضای نظارتی آن به شدت تقویت شده و تصمیمات فراقانونی^۲ آن در نظارت به رسمیت شناخته می شود. در حالی که تصدی اجرایی کمی دارد.

بحث از بیت المال به معنای بودجه تنخواه دولت، نیازمند بررسی مجزایی است.

۱. نظر نگارنده در مورد جایگاه لاضرر، همین موارد است که منافع آزاد و حلال یکی با منافع دیگران تعارض پیدا می کند. حکم نیز آن است که حاکمیت به داوری نشست و مطابق نظر کارشناسی، مرزی برای بهره برداری هرکسی از منافع خود تعیین نماید. (ر.ک. رساله تذکرة الأبرار فی تفسیر حدیث لاضرر ولاضرار، حسین کامکار).

۲. قوانین عرفی نه شرعی.